

تأثیر تحولات سوریه بر الگوی تعاملی میان ایران و ترکیه:

الگوی مفهومی و نظری

غلامعلی چگنی زاده^۱

هادی تاجیک^۲

سید مهدی نبوی^۳

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۵/۲۱

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۲۵

فصلنامه آفاق امنیت / سال ششم / شماره بیستم - پاییز ۱۳۹۲

چکیده

ایران و ترکیه، دو کشور بزرگ غیرعرب خاورمیانه، روابط گسترده‌ای در زمینه‌ها و سطوح مختلف، بسته به رویکردهای عمده سیاست‌های داخلی و خارجی دارند. روابط دو کشور طی روند تاریخی خود فراز و نشیب بسیار داشته است. روی کار آمدن حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه در ترکیه در سال ۲۰۰۲ موجب شد دو کشور روابط نسبتاً باثباتی را پیش از شروع تحولات سال ۲۰۱۱ در سوریه تجربه کنند. در هر منطقه‌ای تحت تأثیر عوامل مختلف، میان بازیگران آن منطقه الگوهای تعاملی مختلفی مانند دوستی، رقابت و نیز دشمنی شکل می‌گیرد. ایران و ترکیه رویکردها و منافع متضادی در تحولات سوریه دارند. این پژوهش با کاربرست نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای در پی پاسخگویی به این پرسش است که تحولات سوریه چه تأثیری بر الگوی تعاملی میان ایران و ترکیه داشته است؟ فرضیه اصلی این پژوهش این است که اگر الگوی تعاملی را طیفی در نظر بگیریم که یک سر آن دوستی (همبود امنیتی)، میانه آن رقابت (رژیم امنیتی) و انتهای آن دشمنی (صورت‌بندی منازعه) باشد، تحولات سوریه باعث شده است الگوی تعاملی ایران و ترکیه از دوستی - رقابت به رقابت - دشمنی متمایل شود. یافته‌های این تحقیق از بررسی روابط سیاسی، نظامی-امنیتی و اقتصادی میان ایران و ترکیه، بر بستر شاخصه‌های به‌دست‌آمده از بسط الگوهای دوستی و دشمنی، مؤید فرضیه تحقیق است. نقطه تمرکز زمانی برای دستیابی الگوی تعاملی پیش از تحولات سوریه بازه زمانی ۲۰۱۰-۲۰۰۲ و تأثیر آن پس از تحولات، بازه ۲۰۱۴-۲۰۱۱ است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و گردآوری اطلاعات نیز به روش کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی

سوریه، نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای، الگوهای دوستی و دشمنی، ایران، ترکیه



۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی
۲. دکتری روابط بین‌الملل و عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین(ع)
۳. دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای- خاورمیانه دانشگاه تهران

مقدمه

ایران و ترکیه، دو کشور بزرگ غیرعرب خاورمیانه، روابط گسترده‌ای در زمینه‌ها و سطوح مختلف، بسته به ملاحظات ژئوپلیتیکی و همچنین رویکردهای عمده سیاست خارجی دارند (Omid, 2012: 30). دو کشور در زمان حاکمیت پهلوی در اصول کلی مسائل بین‌المللی مواضع مشترک و هماهنگی داشتند که این هماهنگی از زمان به قدرت رسیدن آتاتورک در ترکیه و رضا خان در ایران آغاز شده بود. جلوه‌های مهم این هماهنگی در پیمان‌های مشترک منطقه‌ای مانند پیمان سعدآباد، پیمان بغداد و سپس سنتو و همچنین سازمان همکاری عمران منطقه‌ای بروز یافت (دهقان و حسینی، ۱۳۹۰: ۹). پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نوسانات زیادی در روابط ایران و ترکیه به وجود آمده است و دو کشور بسته به منافع‌شان، گاه مواضع مشترک و گاه متضادی اتخاذ کرده‌اند و به طور کلی روابط دو کشور پر فراز و نشیب بوده است. در واقع این روابط همیشه به دشمنان ضروری و دوستان طبیعی معروف بوده است (بطحایی اصل، صراف یزدی و صبری، ۱۳۹۱: ۱۸۲). روند مناسبات دو کشور پیش از تحولات اخیر خاورمیانه در سال ۲۰۱۰ نشان می‌دهد که بر خلاف گذشته که روابط فراز و نشیب زیادی داشت، در این دوره نسبتاً با ثبات بوده است. روی کار آمدن حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ با رویکرد تنش صفر با همسایگان، در بهبود روابط ترکیه با همسایگانش از جمله ایران تأثیرگذار بود. بی‌تردید ایران با دولتی اسلام‌گرا بهتر می‌تواند تعامل داشته باشد تا با دولتی لائیک. اما با تغییراتی که در سال‌های اخیر در جغرافیای سیاسی خاورمیانه ایجاد شده، روابط ایران و ترکیه نیز دست‌خوش تحولاتی شده است.

از دسامبر ۲۰۱۰ با خودسوزی جوانی دست‌فروش در تونس، موجی از تحولات در کشورهای عربی منطقه مانند تونس، مصر، لیبی و ... راه افتاد. سوریه نیز از موج این تحولات بی‌نصیب نماند و از مارس ۲۰۱۱ اعتراضات ضد دولتی در این کشور آغاز شد؛ اما تحولات سوریه تفاوت بسیار اساسی با تحولات سایر کشورها دارد. برخلاف کشورهایی مانند لیبی و مصر، ناآرامی‌ها در سوریه از ابتدا با حمایت علنی دولت‌های عربی و غربی مواجه شد. بی‌تردید هیچ رویدادی در سال‌های اخیر در ایجاد قطب‌بندی‌های سیاسی را که به نوعی یادآور جنگ سرد باشد، نمی‌توان با تحولات سوریه مقایسه کرد. در این میان موضع‌گیری‌ها و سیاست‌های بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی شکل تازه‌ای به معادلات سیاسی بخشیده است؛ به گونه‌ای که



برخی دوستان قدیم را رویاروی یکدیگر قرار داده و از سوی دیگر رقبای استراتژیکی را در عرصه سیاست سوریه به یکدیگر نزدیک کرده است (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۴۷). موقعیت استراتژیک سوریه باعث تأثیرپذیری معادلات منطقه‌ای و روابط کشورهای منطقه از یکدیگر از جمله ایران و ترکیه شد. سوریه یکی از مهم‌ترین متحدان منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در رقابت‌های استراتژیک منطقه‌ای و بین‌المللی است؛ به طوری که ایران آن را خط قرمز خود تعریف کرده است. علاوه بر ایران، سوریه برای ترکیه نیز اهمیت خاصی دارد. ترکیه همواره در پی کسب هژمونی منطقه‌ای با ایران و عربستان در چالش بوده و به دنبال ایفای نقش مؤثر و فعال در تحولات منطقه است. بدون شک ایران و ترکیه هر دو بازیگر مؤثر و فعالی در صحنه بحران سوریه هستند و علایق و اختلافاتی در این زمینه دارند. این تحقیق با استفاده از نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای به دنبال پاسخگویی به این پرسش اصلی است که تحولات اخیر در سوریه، که منطقه‌ای استراتژیک و حیاتی برای دو کشور ایران و ترکیه است، چه تأثیری بر الگوی تعاملی میان ایران و ترکیه داشته است؟ برای پاسخ به این پرسش، سؤال دیگری نیز به عنوان پرسش فرعی این پژوهش مطرح می‌شود که پیش از تحولات سوریه چه الگوی تعاملی میان ایران و ترکیه وجود داشته است؟ در پاسخ به دو پرسش مطرح‌شده، فرض پژوهش بر آن است که اگر الگوهای تعاملی را طیفی در نظر بگیریم که یک سر آن دوستی، وسط آن رقابت و انتهای آن دشمنی باشد، به نظر می‌رسد با توجه به روی کار بودن دولت اسلام‌گرا در ترکیه، الگوی تعامل ایران و ترکیه تا قبل از تحولات سوریه در طیف دوستی- رقابت بوده است (فرضیه فرعی) و تحولات سوریه موجب شده است الگوی تعاملی میان ایران و ترکیه از دوستی- رقابت به سمت رقابت- دشمنی متمایل شود (فرضیه اصلی).

این پژوهش به روش توصیفی- تحلیلی از نوع تحلیل ثانویه است و برای گردآوری اطلاعات، به منظور استفاده بهینه از دیدگاه اندیشمندان و صاحب‌نظران، به روش کتابخانه‌ای و با ابزار فیش‌برداری به جمع‌آوری اطلاعات لازم پرداخته و با بهره‌گیری از ابزارهای جست‌وجوی اینترنتی در منابع کتابخانه‌ای دیجیتال مقالات معتبر را بررسی کرده است.

برای دستیابی به الگوی تعاملی میان ایران و ترکیه پیش از تحولات سوریه و تأثیر تحولات سوریه بر آن، تعاملات ایران و ترکیه در سه بخش روابط سیاسی، روابط نظامی- امنیتی و روابط اقتصادی بررسی می‌شود. نقطه تمرکز زمانی این تحقیق برای

بررسی تأثیر تحولات سوریه بر الگوی تعاملی میان ایران و ترکیه، سال‌های ۲۰۱۱ (شروع تحولات) تا ۲۰۱۴ است. برای به دست آوردن الگوی تعاملی ایران و ترکیه پیش از تحولات سوریه بازه زمانی سال‌های ۲۰۰۲ (روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه) تا سال ۲۰۱۰ مد نظر است.

مبانی نظری

از مهم‌ترین پیامدهای فروپاشی نظام دوقطبی، اهمیت نقش مناطق در مباحث امنیتی است که پیش از آن در ساختار متصلب دوران جنگ سرد، امکان‌پذیر نبود. پیدایش زمینه‌های مختلف درگیری، مناقشه و جنگ از یک سو و شکل‌گیری روندهای جدید همکاری‌جویانه در قالب سازمان‌های منطقه‌ای از سوی دیگر، وضعیت جدیدی را در فضای پس از جنگ سرد به نمایش گذاشت (داداندیش و کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۹: ۷۶). درک و تبیین جامع این تحول جدید نیازمند ارائه و کاربست نظریات جدیدی در زمینه منطقه‌گرایی و روندهای جدید منطقه‌گرایی در محیط جدید بین‌المللی بود. در این راستا صاحب‌نظران مختلف با نقد دیدگاه‌های کلاسیک منطقه‌گرایی تلاش کردند نظریه و تعریف جدیدی از پویای جدید منطقه‌گرایی ارائه دهند که قابلیت انطباق بیشتری با شرایط و تحولات پس از جنگ سرد داشته باشد. یکی از مهم‌ترین گام‌ها در مسیر تبیین نظری مطالعات منطقه‌ای از سوی نظریه‌پردازان مکتب کپنهاگ به ویژه چهره شاخص آن بوزان برداشته شد (داداندیش و کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۹: ۷۶-۷۷).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای

اصطلاح «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» نخستین بار به طور مشخص در دهه ۱۹۶۰ در آثار افرادی مانند ویلیام تامس^۲ و گراید^۳ به کار رفت. به باور آنها، مجموعه امنیتی متشکل از دولت‌هایی است که حفظ امنیت هر یک در گرو حفظ امنیت دیگری است و تهدید امنیت یک عضو به منزله تهدید امنیت سایر اعضا تلقی می‌شود. اما شهرت و اعتبار این تعریف بیش از آنکه متوجه تامس و گراید باشد، به بوزان برمی‌گردد که این ایده را به طور مبسوط و با پشتوانه‌ای تئوریک در ابتدای دهه

1 . Regional Security Complex Theory

2 . William Thams

3 . Graid



۱۹۸۰ مطرح کرد (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۳: ۷۲). بوزان در تعریف خود در کتاب مردم، دولت‌ها و هراس، مجموعه امنیتی منطقه‌ای را گروهی از دولت‌ها می‌داند که علائق اصلی امنیتی آنها به قدری زیاد است که امنیت ملی آنها را نمی‌توان جدای از دیگران در نظر گرفت (بوزان، ۱۳۸۹: ۲۱۶).

این نظریه در مسیر تحولات امنیتی و علمی دچار تحول شد و بوزان و همکارانش تعریف اولیه خود را تغییر دادند و در آثار بعدی خود در کتاب‌هایی مانند چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت و مناطق و قدرت‌ها، تعریف جدیدی از مجموعه امنیتی منطقه‌ای ارائه کردند. بر اساس تعریف جدید بوزان و همکارانش، مجموعه امنیتی منطقه‌ای عبارت است از: «مجموعه‌ای از واحدها که در آنها فرایندهای عمده امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن یا هر دو آنها تا آن اندازه درهم‌تنیده شده است که مشکلات امنیتی نمی‌تواند جدای از یکدیگر تحلیل یا حل شود» (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۵؛ بوزان، ویور و دو ویلد، ۱۳۹۲: ۳۱). نکته شایان توجه در این تعریف، رهیافت تلفیقی بوزان و همکارانش در تعریف نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای است که به مبانی نظری مکتب کپنهاگ به ویژه تحولات آن در دوران پس از جنگ سرد برمی‌گردد؛ به این دلیل که تعریف جدید نظریه، ترکیبی از رهیافت مادی‌گرایانه و سازه‌انگارانه است. زمانی که ایده‌های مربوط به وضعیت سرزمینی یک کشور و نحوه توزیع قدرت مورد توجه قرار می‌گیرد، به رهیافت‌های نو واقع‌گرایانه نزدیک می‌شود و آن هنگام که به فرایند امنیتی شدن به عنوان فرایند تعامل بین‌الذنهانی کنشگران توجه می‌کند، رهیافت سازه‌انگارانه پر رنگ می‌شود. بدین ترتیب، نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای با بهره‌گیری هم‌زمان از نظریه نو واقع‌گرایی کنت والتز در نظریه سیاست بین‌الملل (۱۹۷۹) و نظریه سازه‌نگاری الکساندر ونت در نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل (۱۹۹۹) شیوه جدیدی را در درک تحولات امنیتی مناطق در دوره پس از جنگ سرد ارائه کرد (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۳: ۷۴). باری بوزان در توضیح مجموعه امنیتی می‌گوید اگر تمام نگرانی‌های امنیتی فهرست و نقشه‌ای ترسیم شود که در آن هر موضوع امنیتی با موضوع یا موضوع‌های مرتبط با آن و بازیگرانی که به شکل مثبت و منفی در آن تهدید درگیرند، مشخص شود، نتیجه آن تصویری است که چگالی متفاوتی از تهدیدها و روابط مبتنی بر تهدیدهای امنیتی را نشان خواهد داد. از مجموع خوشه‌های پدیدآمده، منظومه‌ای سرزمینی از امنیت پدید می‌آید که در آن سیستم‌های تابعه سرزمینی را می‌توان مشاهده کرد. به این سیستم‌ها، مجموعه امنیتی می‌گویند (قاسمی، ۱۳۹۰: ۶۵).



۲. الگوهای تعاملی در مجموعه امنیتی منطقه‌ای

به عقیده بوزان، شکل‌گیری و عملکرد مجموعه‌های امنیت منطقه‌ای به الگوهای دوستی و دشمنی میان واحدهای سیستم وابسته است که باعث می‌شود نظام‌های منطقه‌ای به اقدامات و تفاسیر بازیگران و نه صرفاً بازتاب مکانیکی توزیع قدرت وابسته باشند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۱). به نظر بوزان، منظور از دوستی این است که در روابط آنها، طیفی متشکل از دوستی واقعی تا انتظار حمایت و حفاظت وجود داشته باشد. منظور از دشمنی نیز روابطی است که در آن سوءظن و هراس حاکم باشد. چیزی که این دو قطب را از هم جدا می‌سازد، فاصله وسیعی متشکل از بی‌اعتنایی یا بی‌طرفی است که در آن دوستی و دشمنی یا به قدری ضعیف است که چندان به حساب نمی‌آید یا طوری به هم آمیخته است که گرایش آشکاری به هیچ طرف ندارد (بوزان، ۱۳۸۹: ۲۱۷). به عبارت دیگر، پویش‌های درونی هر مجموعه امنیتی را بسته به اینکه به هم وابستگی امنیتی آن زاده دوستی باشد یا دشمنی، می‌توان روی یک طیف مشخص کرد. در قطب سلبی این طیف، صورت‌بندی منازعه (پیکربندی‌های ستیزآلود)^۱ قرار دارد که در آنها به هم وابستگی زاده ترس، رقابت و احساس مشترک تهدید است. در میانه طیف رژیم‌های امنیتی قرار دارند که در آنها هنوز دولت‌ها یکدیگر را به چشم تهدیدهای بالقوه می‌بینند، ولی برای کاستن از شدت بن‌بست امنیتی که در میان‌شان وجود دارد، ترتیبات اطمینان‌بخشی تمهید کرده‌اند. در قطب ایجابی طیف هم، اجتماع امنیتی (همبود امنیتی) قرار دارد که در آن دولت‌ها دیگر در مناسباتی که با هم دارند انتظار کاربرد زور را ندارند یا مهبیای توسل به زور نیستند (بوزان، ویور و دو ویلد، ۱۳۹۲: ۳۲). براساس این توضیحات، منظور از الگوهای تعاملی در این پژوهش، الگوهای دوستی و دشمنی است که ساختار بنیادین یک مجموعه امنیتی را تشکیل می‌دهد. بوزان و ویور به صراحت امکان مفهوم‌سازی دوستی و دشمنی را معادل فرهنگ آنا‌رشی و نت مطرح می‌کنند: «آنهایی که متأثر از ونت هستند، می‌دانند نظریه اجتماعی وی می‌تواند به راحتی به عنوان یک موشکافی سازنده‌گرایانه مفید از متغیر دوستی و دشمنی در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای به کار گرفته شود، گرچه طرح وی از طرح ساده دوگانه دوست یا دشمن متفاوت است. ایده ونت درباره ساخته شدن اجتماعی آنا‌رشی (هابزی، لاک، کانتی) مبتنی بر این است که چه نوع نقشی - دشمن، رقیب، دوست-

در سیستم مسلط است». شکل‌گیری منازعه (صورت‌بندی)، رژیم امنیتی و اجتماع امنیتی (همبود امنیتی) به ترتیب متناظر با ساختارهای اجتماعی هابزی، لاکی و کانتی هستند. تفاوت‌های عمده در این است که صورت‌بندی منازعه گسترده‌تر از مدل هابزی ونت است و رژیم امنیتی هم احتمالاً ایده‌ای محدودتر از مدل لاکی مد نظر اوست (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۶۱-۶۵).

۳. بسط و شاخص‌سازی الگوهای دوستی و دشمنی

کورک اسکانیان^۱ در رساله دکتری خود برای به دست آوردن معیارها و شاخصه‌های الگوهای دوستی و دشمنی، با محور قرار دادن ماهیت پیوندی مجموعه امنیتی منطقه‌ای و شباهت‌های آن با فرهنگ آنارشی ونت، با اضافه کردن دو زیرمجموعه به هریک از مجموعه‌های امنیتی بوزان، الگوی دوستی و دشمنی را بسط داده است. بدین شکل که صورت‌بندی منازعه به دو بخش «تجدید نظرطلب»^۲ و «وضع موجود»^۳ رژیم‌های امنیتی به دو بخش «قوی»^۴ و «ضعیف»^۵ و همبود امنیتی به پیروی از آدلر و بارت به «همراه سست»^۶ و «همراه محکم»^۷ تقسیم می‌شود. به اعتقاد وی، این معیارها، ویژگی‌های دوگانه‌ای مرکب از هر دو ویژگی ذهنی و عینی در تعریف خود از دوستی/دشمنی در یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای خواهند داشت. از یک طرف، انواع مختلف دوستی و دشمنی با رفتار آشکار و عینی قابل تشخیص دولت (دیدگاه کلان عینی)^۸ تمییز داده خواهد شد: آیا کشورها در یک منطقه در تعاملات امنیتی خود رفتار همکاری‌گونه دارند یا رقابتی؟ به طور معمول، آیا آنها سیستم موازنه قدرت تشکیل می‌دهند یا نظام امنیت دسته جمعی؟ از سوی دیگر این سؤال از یک نظر ذهنی-گفتمانی (دیدگاه خرد ذهنی)^۹ مطرح می‌شود: تمایلات دولت‌ها در برابر همتایان منطقه‌ای خود، چنان‌که در گفتمان نهادی آنها از امنیت و امنیتی کردن آنها

1 . Kevork Oskanian

2 . Revisionist

3 . Status-quo

۴ . Thick : این کلمه در انگلیسی به معنی ضخیم است، اما به دلیل نامأنوس بودن رژیم ضخیم، در ترجمه از عبارت رژیم امنیتی «قوی» استفاده شده است.

۵ . Thin : این کلمه در انگلیسی به معنی نازک است، اما به دلیل نامأنوس بودن رژیم نازک، در ترجمه عبارت رژیم امنیتی «ضعیف» به کار رفته است.

6 . loosely Coupled

7 . Tightly Coupled

8 . Objective Macro-perspective

9 . Subjective Micro-perspective

دید می‌شود، چگونه است؟ آیا درک آنها از یکدیگر دوستانه است یا خصمانه؟ دیدگاه کلان‌نگر عینی، به ساختار کلی تعاملات درون مجموعه امنیتی مرتبط است؛ به عبارتی مجموعه‌ای از رفتار آشکار، مشهود و عینی دولت‌ها، هنجارها و نهادها. جنبه خردنگر ذهنی (میکرو) به گفتمان در سطح واحدها اشاره می‌کند که این عناصر عینی، به ویژه ماهیت امنیت‌سازی در سطح واحد را آگاه‌سازی و تفسیر می‌کند (Oskanian, 2010: 48).

الف) صورت‌بندی منازعه: تجدیدنظرطلب و وضع موجود^۱

در صورت‌بندی منازعه، فرهنگ آنارشی منطقه‌ای مبتنی بر قدرت خواهد بود: عامل تعیین‌کننده غالب در امنیت کشور نیز روابط قدرت است. از چشم‌انداز کلان عینی، تعاملات امنیتی میان کشورها با حداقلی از هنجارها که به طور سیستماتیک مد نظر نیستند، به استثنای خطر منازعه مسلحانه، تنظیم خواهد شد. اصول اساسی رئالیسم - در درجه اول، رفتار و تعامل سیاسی متوازن به عنوان یک بازی با حاصل جمع صفر- در سراسر منطقه معتبر است و آشکارا از طریق رفتار دولت به آسانی به چشم خواهد آمد که نمونه آن مسابقه تسلیحاتی و اتحادهای موقت است. در این دسته‌بندی تمایزی را بین صورت‌بندی منازعه تجدیدنظرطلب و وضع موجود، عمدتاً مبتنی بر تفوق دولت‌های تجدیدنظرطلب یا خواهان حفظ موجود در آن می‌توان قائل شد و حرکت‌های درون این دو زیرگونه نیز کمی تفاوت خواهد داشت. این تفاوت‌ها در تمایز به حداکثر رساندن قدرت، رئالیسم تهاجمی و به حداکثر رساندن امنیت یا رئالیسم تدافعی تا حدی بازتاب خواهد داشت. در صورت‌بندی منازعه تجدیدنظرطلب، بیشتر کشورها می‌خواهند وضع موجود را با توجه به دیدگاه‌شان به چالش بکشند که موجب مجموعه امنیتی منطقه‌ای بسیار سیال و فاقد به رسمیت شناختن متقابل میان واحدهای تشکیل‌دهنده می‌شود. در شکل‌گیری منازعه حفظ وضع موجود، روابط میان دولت‌ها هنوز هم با بی‌اعتمادی اساسی و رفتار رقابتی مشخص می‌شود (برای مثال روی کالاهای کمیاب). این منطقی‌های مختلف آنارشی گاهی اوقات رفتاری مشابه تولید می‌کنند. از یک طرف منطقه‌ای متشکل از واحدهای خواهان حفظ وضع موجود در رابطه‌ای از بی‌اعتمادی اساسی هنوز می‌تواند شاهد باشد که مشکلات امنیتی به طور تصادفی تعامل را به سمت مسابقه تسلیحاتی و منازعه مسلحانه افزایش می‌دهد، بدون آنکه هیچ‌یک از واحدها حقیقتاً



تمایل به چنین نتیجه‌ای داشته باشند. از طرف دیگر، منطقه‌ای متشکل از دولت‌های تجدیدنظرطلب در نهایت موجب توازن قدرت ناآرام می‌شود که هیچ‌یک از واحدها واقعاً آماده تحقق بخشیدن به چالش خود نسبت به وضع موجود نیستند. با این حال این شباهت بالقوه گیج‌کننده از اعتبار و ارتباط تمایز صورت‌بندی منازعه‌های تجدیدنظرطلب و حفظ وضع موجود نمی‌کاهد؛ چون این تمایز، کم و بیش به وضوح در سطح گفتمانی به چشم می‌آید: اینکه آیا دولت‌ها تجدیدنظرطلب هستند یا نه، از گفتمان امنیتی آنها درک می‌شود. دیگر آنکه بیشتر مجموعه‌های امنیتی، که از هر دو واحد تجدیدنظرطلب و خواهان وضع موجود تشکیل می‌شوند، در منطقه‌ای خاکستری میان تجدیدنظرطلبی و وضع موجود قرار می‌گیرند و تنها به سمت یکی از دو نوع ایده‌آل متمایل می‌شوند. در نهایت اینکه آیا دولت‌ها مشروعیت و حق وجودی یکدیگر را می‌پذیرند یا نه، می‌تواند در ارزیابی پتانسیل تغییر مجموعه امنیتی منطقه‌ای از صورت‌بندی منازعه به رژیم امنیتی حیاتی باشد. به عنوان شاخصه‌های ذهنی سطح خرد این دسته‌بندی، هر دو نوع صورت‌بندی منازعه، با حضور جنگ به عنوان یک ابزار پذیرفته‌شده امنیت و ابزار سیاست خارجی در گفتمان امنیتی ابزاری واحدهای منطقه شناخته می‌شوند (Oskanian, 2010: 50-51).

ب) رژیم‌های امنیتی: قوی و ضعیف^۱

در رژیم‌های امنیتی، کشورها با توجه به تعاملات امنیتی به «مجموعه‌های ضمنی یا صریح اصول، معیار، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری که در اطراف آنها انتظاراتِ بازیگران، همگرا می‌شود» تبدیل خواهند شد و وجود هنجارهای تضعیف‌کننده منطق قدرت، این دسته از مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای توازن قدرت متنازع را متفاوت می‌کند. تعامل امنیتی با قوانین و معیارهای مورد توافق طرفین، که کدهای رفتاری شرکت‌کنندگان را با هدف کاهش خطر درگیری مسلحانه تصریح می‌کند، اداره می‌شود. بسته به ماهیت و رواج این قوانین باید بین رژیم‌های امنیتی ضعیف و قوی تمایز قائل شد. در رژیم امنیتی ضعیف، معیارها و قوانین حاکم بر تعامل امنیتی، ماهیت کاملاً تکنیکی خواهد داشت و بیشتر در مسائل نظامی منطقه اهمیت خواهد یافت. در مقابل، رژیم قوی به همکاری فعال از طرف شرکا نسبت به اهداف معمولاً تعریف‌شده دلالت دارد. حوزه‌های همکاری از لحاظ ماهوی متعدد خواهد بود

و همچنین در حوزه‌های غیرسنتی امنیت (جرم فراملی و محیط زیست) وجود دارد و معمولاً با یک سازمان دائمی منطقه‌ای پشتیبانی می‌شود (Oskanian, 2010: 51). از نظر عینی، رژیم‌های ضعیف امنیتی بیشتر متشکل از توافقات موقت در یک موضوع منطقه‌ای (برای مثال کنترل تسلیحات، اعتمادسازی و خط تماس ویژه^۱) هستند که با نشست‌ها و جلسات دوره‌ای بین‌دولتی تنظیم می‌شود. این توافقات، بیشتر از همکاری متقابل، شامل مکانیسم‌هایی برای تأیید متقابل از جانب طرفین یا یک طرف خارجی هستند که نشان‌دهنده فقدان اعتماد متقابل است. در بیشتر موارد این توافقات با سازمان‌های دائمی منطقه‌ای در سطح بالا همراه نخواهد شد. وجود چنین رژیم‌های ضعیفی درون گفتمان امنیت منطقه‌ای، به هیچ نوعی از غیر امنیتی‌سازی دلالت نخواهد کرد، بلکه آنها موجب شکل‌گیری «امنیت تنظیم‌شده» بین طرفین خواهند شد. ماهیت ابزاری این رژیم‌های امنیتی ضعیف با «منطق عواقب» در این گفتمان آشکار می‌شود. بیشتر از ارزش‌های سیستمی درونی‌شده مشترک - که از نوع رژیم‌های امنیتی قوی است - طرفین این رژیم‌ها را به عنوان منشأ امنیت اهداف مرجع خود می‌بینند. در مقابل، رژیم‌های قوی، شامل موافقت‌نامه‌های رسمی گسترده می‌شوند که طیفی از موضوعات امنیتی منطقه‌ای را (برای مثال پیمان‌های جامع امنیتی) که اغلب موجب برپایی سازمان‌های دائم منطقه‌ای می‌شود، پوشش می‌دهند. مهم‌تر از همه، این ترتیبات ماهیت صرفاً ابزاری نخواهند داشت: دولت‌های شرکت‌کننده با درونی‌سازی معیارها تا یک میزان، تلاش زیادی برای حفظ آنها به عنوان ارزش‌های خود دارند. این درونی‌سازی در گفتمان منطقه‌ای امنیت نیز به چشم می‌خورد: مؤثر بودن این رژیم‌های امنیتی قوی تا حدودی متکی به یک «منطق اقتضا» و اعتماد ضمنی بین اعضاست که موجب حداقل غیرامنیتی کردن نسبی برخی موارد مورد مناقشه قبلی می‌شود (Oskanian, 2010: 52).

ج) همبودهای (جوامع) امنیتی سست و محکم^۲

حضور یا فقدان هویت‌های جمعی موجب جدایی رژیم امنیتی قوی از دسته آخر در طیف، یعنی همبود امنیتی، می‌شود. مفهوم «اجتماع امنیتی کثرت‌گرا»^۳ مناطقی متشکل از چندین کشور است که وابستگی متقابل رو به افزایش، انتظارات قابل اطمینانی از تغییرات مسالمت‌آمیز میان بازیگران را به وجود آورده است. از لحاظ

1 . Hotline

2 . Loose and Tight Security Communities

3 . Pluralistic Security Community



نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای می‌توان گفت مجموعه‌های امنیتی باید کاملاً (یا بسیار زیاد) از نظر داخلی غیرامنیتی شده باشند. درگیری مسلحانه میان واحدهای منطقه‌ای آنقدر نامحتمل دیده می‌شود که امنیت متأثر از آن جمعی تعریف می‌شود. در حالی که کشورها استقلال متمایز دارند، هویت‌هایشان چنان به هم مرتبط است که به تأثیر آن، روند امنیتی کردن هماهنگ می‌شود و با توجه به آن، منتج به سیاست‌های امنیت جمعی نسبت به تهدیدها مشترک است (Oskanian, 2010: 53).

آدلر^۱ و بارنت^۲ تمایزی را میان همبودهای امنیتی سست و محکم بر اساس چندین فاکتور قائل می‌شوند و این‌طور همبودهای امنیتی سست را توصیف می‌کنند: «درجه بالایی از اعتماد، هویت و آینده مشترک، نامحتمل بودن یا احتمال کم اینکه منازعات موجب مقابله نظامی شود و تفاوت میان آنها که داخل همبود امنیتی هستند با آنها که خارج از آن قرار دارند» (Adler & Barnett, 1998: 55-57). در مقابل، همبودهای امنیتی محکم به طور کامل مکانیسم‌های کمک متقابل را درونی کرده‌اند که بخشی ذاتی از هویت ملی می‌شود. هر دو را می‌توان با معیارهای مشخص متمایز ساخت: چندجانبه‌گرایی، مرزهای غیرمستحکم، تغییرات در برنامه‌ریزی نظامی، تعریف مشترک از تهدیدها، گفتمان و زبان همبود درباره همبود سست و امنیت تعاونی و جمعی^۳، یکپارچه‌سازی نظامی، هماهنگی سیاسی در برابر تهدیدهای داخلی، جابه‌جایی آزاد مردم، بین‌المللی کردن اقتدار، طرز اداره چندسویه برای همبود امنیتی محکم. آنچه چنین فرهنگ‌آناارشی «کانتی» را تشکیل می‌دهد، وجود «هویت جمعی»^۴ است. چنین تعریف جمعی از «خود» به طور واضح در گفتمان امنیتی منطقه مشهود است؛ با این حال وجود چنین هویت جمعی به معنی از بین رفتن هویت‌های ملی در سطح واحد نیست (Oskanian, 2010: 53).

آنچه را تشریح شد می‌توان به صورت طیف زیر نمایش داد:

دشمنی شکل‌گیری منازعه وضع موجود --- تجدیدنظرطلب	رقابت رژیم‌های امنیتی قوی ----- ضعیف	دوستی همبودهای امنیتی محکم ----- سست
---	--	--



- 1 . Adler
- 2 . Barnett
- 3 . Co-operative and Collective Security
- 4 . Collective Identity

واضح است که هم‌پوشانی زیادی در مرز بین صورت‌بندی منازعه و رژیم امنیتی و همبود امنیتی وجود دارد. تمایز رژیم امنیتی ضعیف از صورت‌بندی منازعه حفظ وضع موجود معمولاً مشکل است. رژیم‌های امنیتی قوی هم اغلب شبیه همبود امنیتی سست هستند (Oskanian, 2010: 53).

اسکانیان با تکیه بر فرهنگ آنارشی ونت و نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای، شاخصه‌های زیر را درباره الگوهای دوستی و دشمنی بر می‌شمارد:

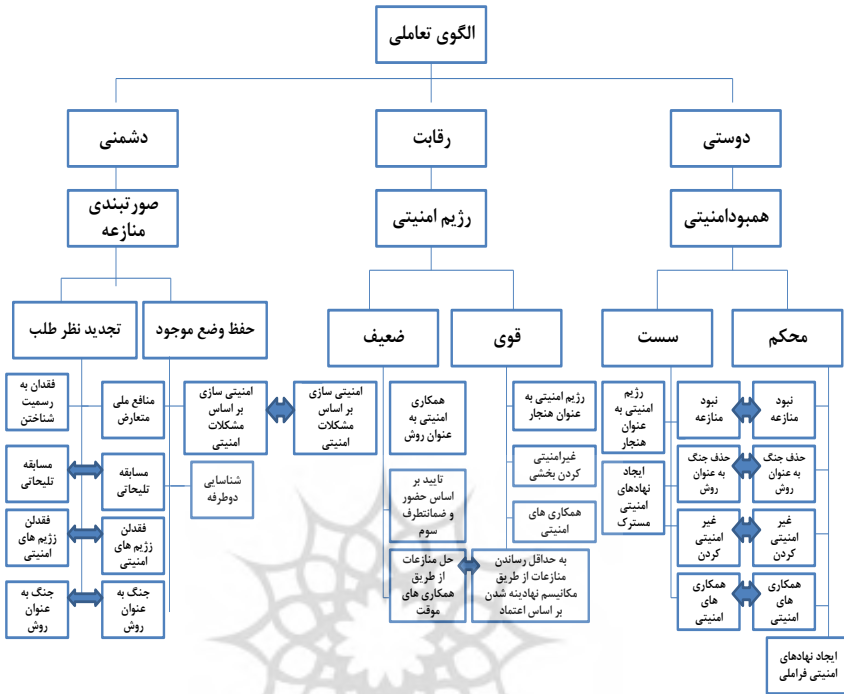
جدول ۱- شاخصه‌های دوستی و دشمنی (Oskanian, 2010: 106)

شاخصه‌ها	مؤلفه‌ها		الگوها
مسابقه تسلیحاتی، فقدان به رسمیت شناختن، فقدان رژیم‌های امنیتی، جنگ به عنوان روش	تجدید نظر طلب	شکل‌گیری منازعه	دشمنی
مسابقه تسلیحاتی، شناسایی دو طرفه، فقدان رژیم‌های امنیتی، منافع ملی متعارض، امنیتی‌سازی بر اساس مشکلات امنیتی، جنگ به عنوان روش	حفظ وضع موجود		
حل منازعات از طریق همکاری‌های موقت، تأیید بر اساس حضور و ضمانت طرف سوم، امنیتی‌سازی بر اساس مشکلات امنیتی، همکاری امنیتی به عنوان روش	ضعیف	رژیم امنیتی	رقابت
به حداقل رساندن منازعات از طریق مکانیسم‌های نهادینه‌شده بر اساس اعتماد، همکاری‌های امنیتی، رژیم امنیتی به عنوان هنجار، غیر امنیتی کردن بخشی	قوی		
نبود منازعه، حذف جنگ به عنوان روش، غیرامنیتی کردن، همکاری‌های امنیتی، ایجاد نهادهای امنیتی مشترک	سست	همبود امنیتی	دوستی
نبود منازعه، حذف جنگ به عنوان روش، غیرامنیتی کردن، همکاری‌های امنیتی، ایجاد نهادهای امنیتی فراملی	محکم		

این جدول در مدل مفهومی زیر تشریح شده است.



مدل مفهومی الگوهای تعاملی - ترسیم از نگارنده



این علامت نشانه شاخصه های مشترک و نزدیک است و اینکه الگوها به صورت طیف هست و نمی شود مرز مشخصی میان دو زیر مجموعه یک الگو مشخص کرد

۴. ایران، ترکیه و مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه

باری بوزان خاورمیانه را یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای استاندارد می‌داند. وی همچنین خاورمیانه را یک سطح منطقه‌ای مستقل امنیتی می‌داند که با وجود مداخله‌های قوی و مستمر جهانی، چندین دهه مستقل و قدرتمند عمل کرده است. به اعتقاد وی، مجموعه امنیتی خاورمیانه نمونه بارز شکل‌گیری یک منازعه است، حتی اگر منازعه بیش از حد بزرگ و پیچیده باشد و برخی مشخصات متمایز فرهنگی داشته باشد. وی با اذعان به این نکته که ویژگی الگوهای دوستی و دشمنی در خاورمیانه پیچیدگی و چندبعدی بودن آنهاست و ارائه تبیینی جامع از منازعات

منطقه شاید ناممکن باشد، الگوی وابستگی متقابل امنیتی را در سه زیرمجموعه شرح می‌دهد:

۱. اولین و اصلی‌ترین زیرمجموعه که متمرکز در شامات است، شامل اسرائیل و همسایگان عرب آن می‌شود. درگیری میان فلسطینی‌ها و اسرائیل باعث دشمنی میان اسرائیل و همسایگان چسبیده به آن و جهان عرب در حالت گسترده‌تر شده است. منازعه اعراب - اسرائیل، پس از انقلاب اسلامی ایران به نوعی به منازعه جهان اسلام - اسرائیل ارتقا یافته است.

۲. دومین زیرمجموعه، خلیج فارس است که پس از خروج بریتانیا از آن در سال ۱۹۷۱ شکل گرفته است. در این زیرمجموعه، رقابت سه‌گانه ایران، عراق و دولت‌های عرب خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی، محور اصلی را تشکیل می‌دهد.

۳. سومین زیرمجموعه منطقه‌ای که انسجام ضعیف‌تری در مجموعه امنیتی خاورمیانه دارد، مبتنی بر مجموعه‌ای از روابط متغیر و شکننده میان لیبی، تونس، الجزایر و مراکش است (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۰۱-۱۰۶).

ذکر این نکته ضروری است که تعریف زیرمجموعه‌ها همانند تعریف مجموعه‌های امنیتی است؛ با این تفاوت که زیرمجموعه درون مجموعه امنیتی بزرگ‌تر احاطه شده است. زیرمجموعه‌ها معرف الگوهای مجزای وابستگی متقابل امنیتی هستند که درون الگوی وسیع‌تری واقع شده‌اند که مجموعه امنیتی منطقه‌ای را یک کل تعریف می‌کند. آشکارترین مورد خاورمیانه است که در آن زیرمجموعه‌های جداگانه‌ای در شامات و خلیج فارس دیده می‌شود. در این زیرمجموعه‌ها هم‌پوشانی و تعامل به حدی است که نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۶۲).

بوزان مبنای تعریف خود از خاورمیانه را وابستگی متقابل امنیتی می‌داند که پوشش‌دهنده منطقه‌ای است که از مراکش تا ایران گسترش یافته و شامل دولت‌های عرب به اضافه ایران و اسرائیل می‌شود. البته به عقیده وی، قبرس، سودان و شاخ آفریقا جزو این منطقه نیستند و افغانستان حایلی میان خاورمیانه و جنوب آسیا و ترکیه حایلی میان خاورمیانه و اروپاست. در اینجا باید به این مسئله توجه کرد که بوزان کتاب خود را در سال ۲۰۰۳ منتشر کرده است و علت اینکه بوزان ترکیه را جزو مناطق حایل می‌داند، پیگیری سیاست‌های غرب‌گرایانه آتاتورک از طرف ترکیه



تا آن برهه از زمان بوده است (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۰۱)؛ در حالی که با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ و حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ رویکرد ترکیه کاملاً تغییر کرده و این کشور نقش فعالی در خاورمیانه داشته است. با نگاهی به گذشته در می‌یابیم که طی بخش اعظمی از قرن بیستم، از ابتدای تأسیس جمهوری جدید ترکیه، این کشور روابط حداقلی با دولت‌های تازه استقلال‌یافته خاورمیانه داشته و به لحاظ سیاسی، مشی انزواطلبی و دخالت نکردن را در قبال اکثر دولت‌های خاورمیانه پیش گرفته بود. قطب‌بندی زمان جنگ سرد، این بیگانگی و اجتناب‌گرایی (عمدتاً بر مبنای هویت) ترکیه را تقویت کرد. جز چند پیمان محدود در دوران جنگ سرد شامل پیمان‌های بغداد و سعدآباد و همکاری‌های اقتصادی، مانند روابط اقتصادی با منطقه بعد از بحران نفت، دولت ترکیه دهه‌ها دوری از خاورمیانه را دنبال می‌کرد و برقراری روابط دوستانه با دولت‌های خاورمیانه را تهدیدی احتمالی برای غربی شدن خود می‌دانست (Kanat, 2010: 209). در مجموع، رویکرد غالب بر سیاست خارجی ترکیه رویکردی غرب‌گرایانه و نگاه به قدرت‌های فرامنطقه‌ای در راستای سنت‌های غالب بر سیاست خارجی ترکیه متأثر از دیدگاه‌های کمالیستی بوده است (چگینی‌زاده و خوش‌اندام، ۱۳۸۹: ۱۹۷).

اما این عبارت که «سیاست خارجی هر کشوری ادامه سیاست داخلی آن کشور است»، یکی از جمله‌های معروف و کلاسیک در عرصه علم سیاست به شمار می‌رود که شاید بتوان مصداق واقعی آن را در عرصه تحولات داخلی و خارجی کشوری مانند ترکیه به خوبی دید. نخبگان جدید صحنه سیاسی ترکیه با حفظ اصول سنتی کمالیسم و رویکرد غرب‌گرایی، نگرش جدیدی را نسبت به مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی پیش گرفتند که موجب پویایی خاصی در عرصه سیاست خارجی ترکیه شد. در بطن این تحول، تدوین دکترین عمق استراتژیک از سوی احمد داود اوغلو، وزیر امور خارجه ترکیه و معمار سیاست خارجی جدید این کشور، قرار دارد (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۹: ۷-۸). داود اوغلو در کتاب عمق استراتژیک، پیشنهادهای خود را درباره سیاست خارجی ترکیه بیان کرده است. او می‌گوید سیاست خارجی ترکیه نامتعادل است و تأکید بیش از حد به روابط با اروپا و آمریکا و نگاه به غرب، این کشور را از خاورمیانه و شمال آفریقا یعنی محدوده امپراتوری عثمانی دور کرده است. از نظر داود اوغلو، ترکیه مانند روسیه، مصر و ایران، شاخص‌های هویتی متکثر دارد و باید سیاست خود را براساس این هویت

متنوع تنظیم کند. ترکیه با خاورمیانه، قفقاز، اروپا و بالکان همسایه است، اما جزو هیچ‌کدام از آنها نیست و باید با همگان تعامل سازنده داشته باشد و جهت‌گیری به یک سمت، نوعی بی‌توانی در سیاست خارجی ترکیه به وجود می‌آورد (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۹-۱۰). وی در کتاب مذکور معتقد است ترکیه به دلیل موقعیت جغرافیایی و تاریخی خاص خود، دارای عمق استراتژیک است؛ به همین دلیل ترکیه را در زمره کشورهای کوچکی قرار می‌دهد که آنها را قدرت‌های مرکزی می‌نامد. او معتقد است که ترکیه نباید خود را محدود به نقش منطقه‌ای در بالکان یا خاورمیانه کند؛ زیرا کشوری مرکزی است و نه منطقه‌ای؛ بنابراین باید نقش رهبری را در چندین منطقه ایفا کند چون این کار به این کشور در نظام بین‌الملل اهمیت استراتژیک می‌دهد. از دید داود اوغلو، ترکیه به همه مناطق خاورمیانه، بالکان، قفقاز، آسیای مرکزی و خزر، مدیترانه، خلیج فارس و دریای سیاه تعلق دارد و در همه این مناطق می‌تواند نقش رهبری را به عهده گیرد و اهمیت استراتژیک جهانی برای خود کسب کند (دهقانی، ۱۳۹۰).

از منظر دولت‌مردان حزب عدالت و توسعه، ترکیه برای رسیدن به اهداف تعریف‌شده بلندمدت خود می‌بایست به سمت حل مشکلات خود با همسایگان حرکت کند. داود اوغلو این سیاست را «صفر کردن مشکلات با کشورهای همسایه» نامیده است (صدیق بطحایی اصل، صراف یزدی و صبری، ۱۳۹۱: ۱۸۰). در دستورکار قرار دادن سیاست «به صفر رساندن مشکلات با همسایگان» موجب بروز تحرک و پویایی تازه‌ای در روابط خارجی این کشور طی سال‌های اخیر شد که تا حد زیادی با رویکرد سنتی چند دهه گذشته آنکارا در عرصه سیاست خارجی متفاوت است. ایجاد توازن در جهت‌گیری کلان سیاست خارجی در قبال جهان غرب از یک سو و کشورهای همسایه و منطقه از سوی دیگر، ایفای نقش پر رنگ‌تر در خاورمیانه و نامیدن سال ۲۰۰۷ به عنوان سال خاورمیانه، گسترش روابط با سوریه (از جمله سفر تاریخی بشار اسد به ترکیه برای نخستین بار در سال ۲۰۰۴)، بهبود مناسبات با عراق و سفر مقامات بلندپایه دو کشور، توسعه روابط با گروه‌های کرد و حکومت خودمختار شمال عراق (از جمله سفر داود اوغلو، وزیر امور خارجه ترکیه، به اربیل در سال ۲۰۰۹)، متوازن کردن روابط ترکیه با اسرائیل به موازات گسترش روابط با اعراب و ایفای نقش فعال در پرونده هسته‌ای ایران را می‌توان از نتایج سیاست خارجی نوین ترکیه در پرتو دیدگاه‌ها و رویکردهای حزب عدالت و توسعه دانست (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۹: ۸).



نکته حائز اهمیت این است که مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای وقتی از دریچه امنیت نگریده شوند، منطقه هستند، ولی ممکن است از زوایای دیگر منطقه نباشند. در تعریف بوزان و ویور از یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن، نقش اصلی را ایفا می‌کند. به تعبیری اگر چند بازیگر دولتی حوادث و تحولات مشترکی را امنیتی کنند، بدان معناست که در یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای واقع شده‌اند (قهرمان‌پور بناب، ۱۳۸۵: ۱۸۶).

ایران و ترکیه، دو بازیگر مهم و تأثیرگذار با نقش‌ها و اهداف و چشم‌اندازهای متفاوت در خاورمیانه هستند که هریک تبدیل شدن به قدرت برتر در این منطقه را در سر دارند. پیشتر اشاره شد که خاورمیانه از نظر نوع، مجموعه‌ای استاندارد است و از نظر دوستی و دشمنی، چنین مجموعه‌هایی می‌توانند صورت‌بندی‌های منازعه‌آمیز، رژیم‌های امنیتی، یا همبودهای امنیتی باشند. در این پژوهش به دنبال یافتن الگوی تعاملی میان ایران و ترکیه بر اساس الگوی موجود در مجموعه امنیتی خاورمیانه و تأثیر تحولات سوریه بر این الگو هستیم. اینکه چه الگویی (دوستی، رقابت یا دشمنی) پیش از تحولات حاکم بوده و این تحولات چه تأثیری بر آن داشته است.

تحولات سوریه و رویکرد ایران و ترکیه به این تحولات

سوریه مرکز ارتباطات سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا شناخته می‌شود. این کشور از دیرباز مرکز بازرگانی میان شرق و غرب بوده است. موقعیت ژئوپلیتیکی سوریه، این کشور را در نقطه اتصال خاورمیانه نفت‌خیز با اروپای صنعتی قرار داده است. سوریه یک بازیگر ژئوپلیتیک محور است که به علت واقع شدن در منطقه استراتژیک خاورمیانه، قرار گرفتن بر کناره شرقی دریای مهم مدیترانه و برخورداری از ۱۸۶ کیلومتر ساحل و همسایگی با فلسطین اشغالی، لبنان، ترکیه و عراق، به وضوح اهمیت ژئوپلیتیکی و نقش راهبردی در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. به دلیل همین اهمیت و نقش استراتژیک، بسیاری از کارشناسان روابط بین‌الملل، سوریه را «بزرگ‌ترین کشور کوچک جهان» می‌نامند (سراج، ۱۳۹۰). مهم‌ترین عارضه ژئوپلیتیک این کشور این است که در جوار مرزهای فلسطین اشغالی، یعنی قلب خاورمیانه و کانون معادلات چندمجهولی این منطقه واقع شده است. سوریه در اصطلاح در محور مقاومت قرار دارد؛ بدین معنی که از گروه‌های جهادی فلسطین و همچنین حزب‌الله لبنان در برابر اسرائیل حمایت مادی و معنوی می‌کند (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۰۴). سوریه

برخلاف انتظار تحلیلگران و آگاهان به مسائل خاورمیانه، یکباره وارد بحران و تنش داخلی شد. شاید یکی از مشخصه‌های بارز و منحصر به فرد بحران سوریه، حضور پررنگ و پرتعداد بازیگران خارجی است که هر کدام به دنبال منافع و مقاصد خود هستند که تحلیل و پیش‌بینی آینده سیاست و حکومت در این کشور را با پیچیدگی خاصی مواجه کرده است. نظام حکومتی در سوریه همانند نظام حکومتی بسیاری از کشورهای عربی، کاستی‌ها و مشکلات بزرگی دارد و به طور طبیعی اعتراض‌های مردمی و تمایل مردم برای اصلاح این ساختار سیاسی چندان غیرطبیعی به نظر نمی‌آید. آنچه غیرطبیعی است، هجوم یکباره بازیگران خارجی به این کشور و دخالت آشکار آنها در امور داخلی سوریه است (آزاده، ۱۳۹۲: ۹۷). علل بروز تحولات جاری سوریه را در چارچوب دو دسته از دیدگاه‌ها می‌توان بررسی کرد. از دیدگاه نخست، آنچه امروز در سوریه با عنوان اعتراض‌های مردمی در جریان است تا حدود زیادی متأثر از تحولات کشورهای عربی در سال ۲۰۱۱ است. در این میان دیدگاه کسانی که از تحولات کشورهای عربی مانند مصر، تونس، بحرین، یمن و لیبی تعبیر دموکراسی‌خواهی صرف (دیدگاه غرب‌گرایانه) دارند، غلبه دارد. بر اساس این دیدگاه، دولت سوریه نیز غیرمردمی و غیردموکراتیک تلقی می‌شود و مخالفت‌های مردمی با آن در ادامه تحولات داخلی سایر کشورهای عرب خاورمیانه است. در مقابل این دیدگاه، برخی دیدگاه‌ها نیز در کشورهای مسلمان منطقه، به ویژه بسیاری از گروه‌های اسلام‌گرا از تحولات اخیر خاورمیانه با عنوان بیداری «امت اسلامی» یاد می‌کنند که به منظور سرنگونی حکومت‌های دیکتاتوری و سرسپرده به دولت‌های غربی به پا خاسته‌اند. بر اساس این دیدگاه، تحولات سوریه در حقیقت برنامه‌ای است که تحت لوای «بهار عرب» و با مطرح کردن خواسته‌های مردم این کشور از سوی کشورهای غربی و متحدان آنها در خاورمیانه (مانند برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس) در حال اجراست تا سوریه را از محور اتحاد با جمهوری اسلامی ایران، حماس و حزب‌الله لبنان خارج کنند و از این طریق به منافع مد نظر خود در منطقه دست یابند. به عبارت دیگر دیدگاه دوم بر تلاش غرب جهت مصادره خیزش‌های مردمی خاورمیانه در راستای منافع خود و اسرائیل تأکید می‌کند؛ به طوری که درباره سوریه یکی از اهداف اساسی غرب و متحدانش تضعیف جبهه مقاومت به منظور تأمین امنیت و منافع اسرائیل در آینده است (بیات، ۱۳۹۰: ۱۶۸-۱۶۹).

نگارنده بحران سوریه را در امتداد بیداری اسلامی نمی‌داند و ضمن اذعان به



وجود برخی مشکلات داخلی با دیدگاه دوم موافق است. سوریه مانند بسیاری از دولت‌ها مشکلات بسیار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دارد؛ اما بخش اعظمی از این بحران، معلول مناسبات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و به دلیل ائتلاف با ایران و حمایت از محور مقاومت است. با آغاز بحران در سوریه، بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، بر اساس منافع و علایق خود، رویکردهای مختلفی در ارتباط با تحولات این کشور که از اهمیت ژئوپلیتیکی بسزایی در منطقه برخوردار است، اتخاذ کرده‌اند. دو بازیگر عمده این تحولات ایران و ترکیه هستند که در ادامه به بررسی رویکرد این دو کشور در قبال تحولات سوریه خواهیم پرداخت.

۱. ایران و تحولات سوریه

سوریه و ایران یکی از غیرمحمتمل‌ترین مشارکت‌ها در جهان را در طول چند دهه گذشته داشته‌اند. دو کشور زبان و فرهنگ مشترکی ندارند، شهروندان‌شان از نژادی مشابه نیستند، اشکال حکومت‌شان به طور قطعی و چشم‌گیری متمایز از هم است و مذهب بیشتر ساکنان این دو کشور (اسلام سنی در مقابل اسلام شیعه) مشابه نیست؛ با این حال دو کشور امروزه یکی از قوی‌ترین و عمده‌ترین اتحادها را در کل خاورمیانه تشکیل داده‌اند (نیاکوئی، اسمعیلی و ستوده، ۱۳۹۲: ۱۲۴). سوریه به عنوان مهم‌ترین متحد ایران در منطقه، جایگاه خاصی در سیاست خارجی ایران دارد. سوریه در طول سه دهه گذشته تنها متحد راهبردی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه بوده است. دو کشور تعاملات و همکاری‌های مهمی داشته‌اند. مخالفت با حضور و نفوذ غرب در منطقه، اتخاذ رویکرد ضد اسرائیلی و حمایت از گروه‌های مقاومت در لبنان و فلسطین مهم‌ترین مؤلفه‌های مشترک سیاست منطقه‌ای ایران و سوریه به شمار می‌رود که دو کشور را به رکن اصلی محور مقاومت تبدیل کرده است. سوریه به لحاظ راهبردی بیشترین اهمیت را برای جمهوری اسلامی ایران دارد و عرصه‌ای مهم برای حمایت ایران از گروه‌های مقاومت، نقش‌آفرینی منطقه‌ای و گسترش توان بازدارندگی در مقابل رژیم صهیونیستی و غرب محسوب می‌شود. بر این اساس آغاز ناآرامی‌ها در سوریه و گسترش تشدید بحران در این کشور بیشترین نگرانی‌ها را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۶۹). از ابتدای شکل‌گیری بحران در سوریه، جمهوری اسلامی ایران، ضمن حمایت از خواسته‌های مردم، تأکید بر انجام اصلاحات و لزوم حفظ حاکمیت ملی در سوریه،

حمایت همه‌جانبه خود را از سوریه اعلام کرده است. ایران همچنین با تمام قوا با هرگونه مداخله طرف خارجی در امور داخلی سوریه مخالف بوده و تلاش کرده است با ریزنی و مذاکره با سایر حامیان سوریه نظیر چین و روسیه، مانع دخالت قدرت خارجی در تحولات داخلی سوریه شود. ایران همچنین هر گونه عملیات مسلحانه در داخل سوریه را رد می‌کند، از گفت‌وگوهای طرف‌های مختلف سوری حمایت می‌کند و بارها نیز تلاش کرده است تا آن دسته از مخالفان سوری را که مخالف دخالت خارجی در سوریه هستند، در تهران گرد هم آورد تا بدین ترتیب به صورت طبیعی درباره آینده سوریه با نظام حاکم بر این کشور گفت‌وگو کنند. تهران بارها از برخی اصلاحات دولت بشار اسد مانند برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی، تشکیل مجلس جدید و آزادی برخی افراد بازداشت‌شده در بحران این کشور استقبال کرد و خواستار ادامه این اصلاحات شد تا مخالفان حکومت اسد نیز به مذاکرات با دولت روی آورند. دولت ایران از آغاز بحران سوریه، تحولات این کشور را متفاوت از بهار عربی اعلام کرده و آن را ناشی از فتنه‌گری‌های صهیونیست‌ها و حامیان آنها، برای خدشه وارد کردن بر خط مقاومت در خاورمیانه دانسته است. تهران، دمشق را خاکریز نخست جبهه مقاومت تلقی می‌کند و بر همین اساس، درگیری‌های موجود در این کشور را نوعی انتقام‌گیری از نقش و موقعیت برجسته سوریه در مقاومت علیه نظام سلطه و متحد منطقه‌ای آن می‌داند. آنچه این باور و احساس ایران درباره وجود یک طرح و نقشه برای سوریه را تقویت می‌کند، رد مستمر برگزاری هرگونه گفت‌وگو و مذاکره با نظام سوریه از سوی طرف‌های معارض سوری و سایر طرف‌های منطقه‌ای برای خروج این کشور از بحرانی است که در آن گرفتار آمده و صرف تکیه بر گزینه مسلحانه برای سرنگونی نظام در سوریه است (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۴۱-۴۷). از این رو تهران با هرگونه اقدامی که باعث از دست رفتن متحد استراتژیکش در منطقه شود، مخالفت می‌کند. ایران مواضع ترکیه و غرب را نشانه‌ای از توطئه بزرگ علیه سوریه و محور مقاومت می‌بیند. به باور مقامات ایرانی، ترکیه با هماهنگی آمریکا درصدد است حکومت سوریه را که حلقه اساسی پیوند جمهوری اسلامی و مقاومت در منطقه است، سرنگون کند تا به این ترتیب ائتلاف راهبردی تهران- دمشق به آخر خط برسد (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۱۶۴)؛ بنابراین ایران بیشترین تلاش را برای حمایت از دولت سوریه و حل بحران متحد راهبردی خود انجام می‌دهد.



۲. ترکیه و تحولات سوریه

ترکیه یکی دیگر از بازیگران منطقه‌ای در بحران سوریه است. سوریه یکی از کشورهای مهم همسایه ترکیه به شمار می‌آید. بیشترین مرز خشکی ترکیه با سوریه به طول ۸۷۷ کیلومتر است (اخباری، ۱۳۸۳: ۴). ترکیه به دلیل هم‌مرز بودن با سوریه به دقت تحولات این کشور را زیر نظر دارد و گام به گام تحولات جاری در سوریه را پیگیری می‌کند؛ زیرا این تحولات در درازمدت علاوه بر ایجاد بی‌ثباتی منطقه‌ای، می‌تواند ترکیه را دچار تنش‌های مختلف و مشکلات امنیتی و مرزی کند. ترکیه منافع گوناگون کوتاه‌مدت و میان‌مدت و بلندمدت در جهان و منطقه دارد و بر همین اساس، سیاست‌های خود را تنظیم کرده و با مدیریت فرصت‌ها و تهدیدها در جای خود، از آنها برای منافع ملی‌اش بهره می‌گیرد. از این رو، محور اصلی موضع‌گیری‌های ترکیه در تحولات خاورمیانه و ناآرامی‌های سوریه بر اصل «منافع ملی» استوار است. موضوعاتی مانند دفاع از حقوق بشر و حمایت از دموکراسی‌خواهی مردم سوریه، چتری است که در سایه آن منافع ملی ترکیه دنبال می‌شود (بیات، ۱۳۹۰: ۱۷۶).

به عقیده برخی کارشناسان، به طور کلی، ترکیه سه نوع رفتار و رویکرد را در برابر تحولات سوریه داشته که ناشی از همان دکترین عمق استراتژیک است. رویکرد اول ترکیه، میانجی‌گری در تحولات سوریه بود که در صورت موفقیت می‌توانست باعث افزایش نفوذ ترکیه در سوریه و افزایش عمق استراتژیک ترکیه شود. سپس هنگامی که اخوانی‌ها سوار بر موج تحولات در منطقه شدند، ترکیه در تلاش برای سوار شدن بر این موج و ایجاد کمربند اخوانی در منطقه بود. یعنی اگر حکومتی مورد خواست این کشور در سوریه بر سر کار آید (نظیر آنچه در مصر و لیبی اتفاق افتاده بود)، سوریه به منزله حیاط خلوت ترکیه عمل می‌کند و مرزهای استراتژیک ترکیه از حلب به درعا (مرز اردن) افزایش می‌یابد. ترکیه در رویکرد سوم خود در پازل و محور غربی برای کنترل و مهار ایران و محور مقاومت قرار گرفت. در واقع انگیزه اصلی ورود ترکیه به سوریه نیز در همین رویکرد تشریح می‌شود؛ زیرا پس از جنگ‌های ۳۳ روزه و ۲۲ روزه، مقاومت در منطقه تثبیت شده بود و از طرف دیگر در عراق هم ثبات نسبی به وجود آمده بود و وجود بزرگ‌ترین منابع نفتی در محور ایران، عراق و سوریه برتری استراتژیکی را ایجاد می‌کرد. بنابراین ترکیه با بازی در پازل غرب به دنبال مهار ایران و محور مقاومت و گسترش عمق استراتژیک خویش است (مصاحبه با آقای دکتر رضا سراج، ۱۳۹۴/۴/۷).



در نهایت، ترکیه یکی از اصلی‌ترین بازیگران منطقه‌ای در بحران سوریه است که به رغم رویکرد محتاطانه اولیه و البته کوتاه‌مدت خود، با حمایت از گروه‌های مخالف و انتقال کمک‌های مالی و تسلیحاتی به مخالفان بر رویکرد تغییر رژیم در سوریه پای فشرده است. یکی از دستاوردهای محتمل ترکیه در صورت تحقق سیاست تغییر رژیم در سوریه، گسترش نفوذ ژئوپلیتیک این کشور در حوزه سوریه و مدیترانه است که ترکیه را از مزایای مهم سیاسی، اقتصادی و منطقه‌ای برخوردار خواهد کرد. علاوه بر این، تغییر رژیم سوریه و روی کار آمدن دولتی متحد در این کشور موجب ارتقای جایگاه این کشور در موازنه قدرت منطقه‌ای می‌شود. ترکیه تا کنون نتوانسته در حوزه مدیترانه نقش فعالی ایفا کند؛ بنابراین گسترش نفوذ در نتیجه تغییر رژیم در سوریه می‌تواند ضمن کاهش نقش ایران و محور مقاومت به افزایش نقش ترکیه در این منطقه بینجامد که جایگاه منطقه‌ای نوین و مهمی برای ترک‌ها در خاورمیانه رقم خواهد زد. ترکیه همچنین می‌تواند از ارتقای جایگاه خاورمیانه‌ای خود در حوزه‌ها و مسائل دیگر مانند اوراسیا و حتی تعاملات با غرب استفاده کند (انتظاری، ۱۳۹۲: ۹۵-۹۷).

آنچه مسلم است، میان ایران و ترکیه درباره بحران سوریه شکاف عمیقی وجود دارد. اختلاف عمده میان دو کشور در خصوص سوریه، تفاوت در نوع نگاه به این موضوع است. حمایت ایران از زنجیره مقاومت و یکی از حلقه‌های آن یعنی سوریه و قرار گرفتن ترکیه در جبهه غربی، باعث تفاوت رویکرد و دیدگاه ایران و ترکیه به این موضوع شده است.

الگوی تعاملی در روابط ایران و ترکیه

روابط ایران و ترکیه طی دهه‌های گذشته نوسانات فراوانی داشته است. وجود تضادهای ایدئولوژیک، رقابت‌های منطقه‌ای و همچنین نیازهای متقابل ژئوپلیتیکی از عوامل اصلی این فراز و نشیب بوده است؛ بنابراین برای به دست آوردن الگوی تعامل میان این دو کشور نیاز به گستره‌ای از زمان است. در این بخش به بررسی روابط ایران و ترکیه برای دستیابی به الگوی تعامل میان دو کشور قبل و بعد از تحولات سوریه خواهیم پرداخت. برای درک تأثیر تحولات سوریه بر الگوی تعاملی میان ایران و ترکیه باید بدانیم که پیش از این تحولات چه الگویی میان دو کشور حاکم بوده است. بدین منظور ابتدا این روابط را در بازه زمانی مشخص، از روی کار



آمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ تا سال ۲۰۱۱ و پیش از تحولات سوریه بررسی خواهیم کرد و بر بستر مدل به دست آمده از الگوهای دوستی و دشمنی مبتنی بر نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای که در بخش دوم به بسط آن پرداخته شد، الگوی تعامل ایران و ترکیه در روابط سیاسی، نظامی - امنیتی و اقتصادی را در این بازه زمانی و قبل از تحولات سوریه به دست خواهیم آورد؛ سپس به بررسی روابط ایران و ترکیه در سایه تحولات سوریه در بازه زمانی سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ خواهیم پرداخت و الگوی تعامل میان دو کشور را در این برهه زمانی به دست خواهیم آورد.

۱. روابط ایران و ترکیه از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۱ (از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه تا تحولات سوریه)

برای دستیابی به الگوی تعاملی میان دو کشور در این دوره لازم است مسائل مهم میان ایران و ترکیه بر بستر مبانی نظری تحقیق بررسی شود و با به دست آوردن شاخصه‌ها، الگوی تعاملی میان دو کشور به دست آید. بنابراین در زیر به بررسی مهم‌ترین مناسبات میان ایران و ترکیه در روابط سیاسی، نظامی - امنیتی و اقتصادی در این دوران می‌پردازیم:

الف) روابط سیاسی

با پیروزی حزب عدالت و توسعه فصل جدیدی در روابط ایران و ترکیه آغاز شد. ایران بلافاصله از پیروزی این حزب در انتخابات استقبال کرد و آن را یک پیروزی برای اسلام در ترکیه برشمرد. بهبود روابط میان دو کشور موجب افزایش ملاقات دیپلماتیک در سطوح بالا میان دو کشور شد. در حالی که از سال ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۲ فقط سه ملاقات در سطوح بالای دیپلماتیک (سفر دمیرل، رئیس‌جمهور ترکیه به ایران در جولای ۱۹۹۴، سفر اربکان، نخست‌وزیر ترکیه، به ایران در آگوست ۱۹۹۶، سفر آقای هاشمی رفسنجانی به ترکیه در دسامبر ۱۹۹۶) میان دو کشور انجام گرفت، از سال ۲۰۰۲ به بعد رفت و آمدهای سیاسی در سطح بالا بیشتر شد. سفر رئیس‌جمهور ترکیه، احمد نجات سزر، به ایران در سال ۲۰۰۲ و دیدار وی از تبریز و سفر نخست‌وزیر ترکیه اردوغان به ایران در سال ۲۰۰۴ از جمله این سفرهاست (Habibi, 2012: 2). همچنین می‌توان به بازدید ارتوگرول آپاکان، معاون وزیر امور خارجه ترکیه، از ایران در ژوئن ۲۰۰۸، سفر منوچهر متکی به آنکارا در ژوئیه ۲۰۰۸،

سفر وزیر امور خارجه ترکیه، علی باباجان، به تهران در همان ماه، سفر رئیس‌جمهور ایران، محمود احمدی نژاد، به استانبول در آگوست ۲۰۰۸، سفر علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی ایران، به ترکیه در ژانویه ۲۰۰۹ و سفر نخست‌وزیر ترکیه، رجب طیب اردوغان، در اکتبر ۲۰۰۹ به ایران اشاره کرد که در بهبود روابط دو کشور مفید بود (بطحایی اصل، صراف یزدی و صبری، ۱۳۹۱: ۱۸۴). در این بین، یکی از مهم‌ترین مسائل سیاسی میان دو کشور مسئله هسته‌ای ایران بود. حمایت ترکیه از برنامه هسته‌ای ایران در مجامع بین‌المللی موجب گسترش و بهبود روابط سیاسی دو کشور شد (Banhashemi, 2012: 112).

– مسئله هسته‌ای ایران

به عنوان نمونه‌ای از خط‌مشی سیاسی جدید ترکیه در دوران حزب عدالت و توسعه که با روابط قبلی میان ایران و ترکیه در تضاد بود، می‌توان به نقش ترکیه به عنوان تسهیل‌کننده امور مربوط به موضوع هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ اشاره کرد (آراس و پولات، ۱۳۸۶: ۶۷). در این سال‌ها، با وجود تلاش محافل غربی برای معرفی دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای به عنوان تهدیدی علیه کشورهای منطقه از جمله ترکیه، مسئولان ترک همواره سعی کرده‌اند در موضوع هسته‌ای ایران موضعی مستقل از آمریکا و سایر قدرت‌ها اتخاذ کنند (درخشه و دیوسالار، ۱۳۹۰: ۱۰۹-۱۱۰). دولت‌مردان و مقامات ترکیه در مناسبت‌های مختلف موضع خود را درباره برنامه هسته‌ای ایران اعلام کردند که طی آن ضمن ابراز مخالفت با وجود هرگونه سلاح هسته‌ای در خاورمیانه و استفاده از آن، بر حق مسلم ایران در استفاده مسالمت‌آمیز از انرژی هسته‌ای تأکید کردند (دهقان و حسینی، ۱۳۹۰: ۳۷). احمد داود اوغلو درباره مذاکرات گروه ۵+۱ با ایران و نگاه ترکیه به این مذاکرات معتقد است: «ترکیه اصول تغییرناپذیری را در مسئله هسته‌ای پذیرفته است و آن حق مسلم هر کشوری در استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای است. این موضوع برای آن دسته از کشورهایی که فاقد ذخایر انرژی نیز هستند نه تنها یک حق است، بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است و ترکیه در مقابل نقض این حقوق کشورها قرار دارد. آنکارا خواهان انجام فعالیت‌های هسته‌ای صلح‌آمیز در قالب نظارت و مقررات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است و بر لزوم تلاش جدی برای جلوگیری از ساخت و توسعه سلاح‌های کشتار جمعی تأکید دارد» (بطحایی اصل، صراف یزدی و صبری، ۱۳۹۱: ۱۸۵).



حمایت ترکیه از برنامه غنی‌سازی ایران، شکافی را در تلاش‌های غرب برای گردآوری حمایت بین‌المللی برای محکومیت جهانی و تحریم ایران ایجاد کرد (Stein and C. Bleek, 2012: 142). بیانیه مشترک ایران، ترکیه و برزیل در می ۲۰۱۰ در حاشیه اجلاس گروه ۱۵ نشان‌دهنده تمایل ترکیه برای ایفای نقش مثبت در موضوع هسته‌ای ایران بود. این نقش با رأی منفی ترکیه به قطعنامه شورای امنیت درباره تحریم ایران به اوج رسید. در حقیقت غیرامنیتی کردن هویت ترکیه و حذف سیاست خارجی خصمانه کشور، که در نقش ترکیه در خصوص موضوع هسته‌ای ایران بارز بود، دو نکته را نشان می‌داد: اول اینکه ترکیه دیگر ایران را به عنوان یک تهدید خارجی و همچنین عنصر تنش‌زا در موضوعات داخلی خود نمی‌دید، زیرا در غیاب چنین موضع منفی علیه تهران، آنکارا می‌توانست نقش فعال‌تری در خاورمیانه بازی کند. دوم اینکه حذف «دیگران» به عنوان یک تهدید در موضوعات منطقه‌ای موجب افزایش اعتماد به نفس ترکیه در سیاست خارجی خود می‌شد که آنکارا را قادر به ایفای نقش مؤثرتری در منطقه می‌کرد (Hajimineh, 2012: 88).

بر اساس شاخصه‌های الگوهای دوستی و دشمنی، ترکیه در دوران ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۱ تلاش داشت رابطه خود با ایران را «غیرامنیتی» کند؛ زیرا ترکیه دیگر ایران را تهدیدی خارجی و همچنین عنصر تنش‌زا در موضوعات داخلی خود ندیده است. نمود بارز آن، ایفای نقش فعال در پرونده هسته‌ای ایران و رأی منفی به قطعنامه شورای امنیت علیه ایران است. این الگو را می‌توان در «همبود امنیتی سست» از الگوی «دوستی» دید.

ب) روابط نظامی - امنیتی

روابط نظامی - امنیتی ایران با ترکیه پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه گسترده‌تر از قبل شد، ولی حقیقتی بی‌تردید این است که با وجود علایق امنیتی مشترک، تهدیدهای امنیتی مشترکی که دو کشور را به یکدیگر نزدیک کند وجود ندارد. در حالی که ایران مهم‌ترین تهدید امنیتی را اسرائیل، حضور آمریکا در منطقه، گسترش ناتو و امثال آن می‌داند، ترکیه نه تنها هیچ‌یک از اینها را تهدید جدی علیه امنیت ملی خود تلقی نمی‌کند، بلکه در بسیاری موارد آنها را همسو با امنیت ملی خود می‌داند (بطحایی اصل، صراف یزدی و صبری، ۱۳۹۱: ۱۸۹). به طور کلی به

دلیل فقدان همگرایی در عرصه نظامی دو کشور که ناشی از نبود مشابهت فکری بین نخبگان نظامی دو کشور به ویژه ساختار غربی ارتش ترکیه است، همکاری نظامی خاصی بین ترکیه و ایران وجود ندارد و همکاری‌های امنیتی نیز منحصر به امنیت مرزی بوده است (واحدی، ۱۳۸۹: ۳۶).

اما برخی مسائل میان ایران و ترکیه در این دوره وجود دارد که می‌توان به حذف توان موشکی ایران از سند امنیت ملی ترکیه، مسئله تروریسم کردی و استقرار سامانه دفاع موشکی ناتو در ترکیه اشاره کرد که به دلیل اهمیت به آنها می‌پردازیم.

– حذف توان موشکی ایران از سند امنیت ملی ترکیه

در سند راهبردی امنیت ملی ترکیه در سال ۲۰۰۵ بندی وجود داشت که موشک‌های شهاب ۳ ایران را تهدیدی برای امنیت ملی ترکیه معرفی کرده بود (مسعود نیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۱۵۶)؛ اما با توجه به روابط رو به رشد دو کشور در این دوره، در سند استراتژی امنیت ملی ترکیه در سال ۲۰۱۰ چند تغییر ایجاد شد که یکی از آنها حمایت از مذاکرات مربوط به حل دیپلماتیک موضوع هسته‌ای ایران و حذف موضوع تهدید موشکی ایران برای ترکیه بود (کاکایی، ۱۳۸۹). ترکیه با حذف موضوع تهدید موشکی ایران در سند امنیت ملی این کشور در سال ۲۰۱۰ نشان داد که توان موشکی ایران را تهدیدی علیه امنیت ملی خود قلمداد نمی‌کند. حذف توان موشکی ایران از فهرست تهدیدهای امنیت ملی ترکیه را می‌توان در شاخصه «غیرامنیتی کردن بخشی»، در «رژیم امنیتی قوی» در الگوی تعاملی «رقابت» قرار داد.

– مسئله تروریسم کردی

نگاهی به تاریخ نشان می‌دهد که مسئله کردها از گذشته‌های دور تا به حال، موضوع همکاری و اختلاف میان ایران و ترکیه بوده است. کردها و مناطقی که در آن می‌زیستند همیشه مایه اختلاف شدید بین دو امپراتوری عثمانی و صفوی و بعدها امپراتوری عثمانی و دولت قاجار بود. در زمان پهلوی نیز اختلافات همچنان وجود داشت، اما همکاری‌هایی نیز انجام گرفت. وقوع انقلاب اسلامی و رخداد‌های پس از آن در کردستان ایران، برای کردهای سایر کشورها فرصت جدیدی به وجود آورد. از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون مسئله کردی و گروه‌های تروریستی کرد موضوع تنش و اختلاف و گاه همکاری بین ایران و ترکیه بوده است. مهم‌ترین



مشکل در روابط تهران و آنکارا درباره مسئله کردها پس از جنگ اول خلیج فارس، لشکرکشی‌های نظامی از جانب ترکیه به شمال عراق برای سرکوب نیروهای پ‌ک‌ک بود که تا سال ۲۰۰۰ ادامه یافت. پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، سیاست‌های اصلاحی اردوغان باعث شد اقلیت‌های قومی (به خصوص کردها) و اقلیت‌های دینی طرفدار او شوند و به حامیان پر و پا قرص حزب عدالت و توسعه تبدیل شوند. دولت اردوغان نخستین دولتی بود که حالت فوق‌العاده را در کردستان لغو کرد، در عین حال مقابل گرایش‌های جدایی‌طلبانه کردهای ترکیه ایستاد. دولت اردوغان در مبارزه با کردهای ترکیه که در شمال عراق پناه گرفته بودند و بعضاً علیه ترکیه عملیات ایذایی انجام می‌دادند، هرگز از خود تعلل نشان نداد. ترکیه در این زمینه همکاری مناسبی با ایران آغاز کرد و در خصوص تأمین امنیت مرزها و مبارزه با تروریسم (کردهای جدایی‌طلب) به توافقاتی با ایران دست یافت (نقدی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۲۵۰-۲۶۴). در دیدار اردوغان از ایران در ژوئیه ۲۰۰۴، موافقت‌نامه‌ای (یادداشت تفاهم) بین ایران و ترکیه امضا شد که بر اساس آن، دو کشور پ‌ک‌ک را سازمانی تروریستی قلمداد و کوشش‌های مستمری کردند تا از مرزهایشان در مقابل اقدامات خرابکارانه این گروهک محافظت کنند (حسینی، ابراهیمی و شاه قلعه، ۱۳۹۱: ۱۴۷). در نتیجه این یادداشت تفاهم، فرماندهان نظامی دو کشور برای به اشتراک گذاشتن اطلاعات در خصوص پ‌ک‌ک و پژاک، البته بیشتر درباره مناطق مشترک مرزی ایران، ترکیه و عراق و همچنین اجتناب از درگیری‌های ناخواسته تصادفی میان نظامیان دو کشور با یکدیگر ملاقات‌هایی کردند (H. Jenkins, 2012: 33). همچنین یازدهمین و دوازدهمین کمیسیون مشترک امنیتی ایران و ترکیه در فوریه ۲۰۰۶ و آوریل ۲۰۰۸ در تهران و آنکارا برگزار شد (وب سایت الف، ۱۳۸۷، کد خبر: ۲۴۵۲۲). بر اساس نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای و بسط الگوهای دوستی و دشمنی آن و شاخصه‌های به‌دست‌آمده در فصل دوم این پژوهش، همکاری ایران و ترکیه در حل مناقشه تروریسم کردی میان دو کشور و تشکیل کمیسیون‌های امنیتی مشترک از سال ۲۰۰۲ به بعد را می‌توان به ترتیب در شاخصه «همکاری امنیتی به عنوان روش» و «حل منازعات از طریق همکاری‌های موقت» در «رژیم امنیتی ضعیف» در الگوی رقابت دسته‌بندی کرد.

– تصویب استقرار سامانه سپر دفاع موشکی ناتو در ترکیه

در بررسی روابط نظامی-امنیتی ایران با ترکیه این نکته بسیار حائز اهمیت است که روابط دو کشور را همواره با این پیش‌زمینه پیگیری کنیم که «ترکیه عضو ناتو است». باید اذعان کرد که ترکیه پس از عضویت در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، برای ایران اهمیت دوچندان یافت (بطحایی اصل، صراف یزدی و صبری، ۱۳۹۱: ۱۸۸). اما یکی از مسائل سال‌های اخیر در این حوزه، برنامه استقرار سپر دفاع موشکی ناتو در ترکیه بوده است. اگرچه ترکیه به دلیل نیازهای امنیتی خود تمایل داشت سپر دفاعی را مستقر کند، از انجام آن برای جلوگیری از نارضایتی ایران و خراب کردن اعتماد متقابل اجتناب می‌ورزید (Banihashemi, 2012: 114).

در سپتامبر ۲۰۰۹ دولت اوپاما یک بودجه ۳/۱۵ میلیارد دلاری را با هدف استقرار سپر دفاع موشکی در مناطق مورد تهدید به تصویب رساند. نکته شایان توجه در طرح جدید این بود که این بار به جای شرق اروپا و مقابله با موشک‌های دوربرد روسیه که موجب حساسیت و واکنش شدید روسیه می‌شد، ترکیه به عنوان محل استقرار سامانه موشکی انتخاب و مقابله با موشک‌های کوتاه‌برد ایران به عنوان هدف طرح اعلام شد. در راستای این طرح، ایالات متحده در ۹ سپتامبر ۲۰۰۹ اعلام کرد که در حال برنامه‌ریزی برای فروش ۱۳ سامانه موشک پاتریوت، موشک‌های PAC-3 و سخت‌افزارهای مربوط به پایگاه‌های زمینی دفاع هوایی به ترکیه است. در بیست و نهمین اجلاس شورای همکاری ترکیه و آمریکا در واشنگتن، موضوع استقرار سیستم‌های موشکی ناتو در خاک ترکیه، با هدف مقابله با سیستم‌های موشکی ایران مطرح شد. در این نشست، رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا، و وجدی گونول، وزیر دفاع ترکیه، به بررسی مقدماتی این طرح پرداختند. با اعلام رسانه‌ای این موضوع که واکنش‌های متعددی را در داخل و خارج ترکیه به ویژه از سوی ایران در پی داشت، مذاکرات دیگری نیز در آنکارا و بروکسل صورت گرفت تا در نهایت در اجلاس سران ناتو در لیسبون به تصویب نهایی رسید. اجرای این طرح با توجه به سیاست اعلامی و متوازن دولت‌مردان حزب عدالت و توسعه، به چالشی جدی در صحنه سیاسی ترکیه تبدیل شد. ترکیه درصدد بود با برگزیدن راه میانه‌ای، ضمن حفظ مناسبات رسمی رو به گسترش با کشورهای همسایه به ویژه ایران، از پذیرش این طرح به عنوان بخشی از تعهدات قانونی و رسمی آنکارا در قبال ناتو نیز شانه خالی نکند. از این رو پس از رایزنی‌های فراوان در آنکارا و بروکسل، مقامات ترکیه اعلام کردند که با در نظر گرفتن



شرایط زیر حاضر به پذیرش و اجرای این طرح در خاک ترکیه هستند:

۱. تهدیدآمیز نبودن این طرح علیه هیچ‌یک از همسایگان ترکیه و حذف نام ایران از کشورهای هدف؛

۲. پوشش دادن همه خاک ترکیه با این طرح؛

۳. شریک کردن آنکارا در سیستم فرماندهی و کنترل این طرح؛

۴. خارج نشدن اطلاعات این سیستم به کشورهای غیرعضو ناتو به ویژه اسرائیل. در مجموع با توجه به رایزنی‌ها و اعمال فشار دیپلماتیک مقامات ترکیه در نشست لیسبون در سال ۲۰۱۰، اعضای ناتو شرایط مهم آنکارا از جمله اشاره نکردن به نام ایران را به تصویب رساندند و بدین ترتیب راه را برای استقرار سامانه دفاع موشکی در خاک ترکیه فراهم کردند (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۹: ۱۰-۱۸). در مقابل، ایران سامانه مذکور را عاملی برای افزایش فشار علیه خود و تهدیدی علیه منافعش قلمداد می‌کرد. رامین مهمان‌پرست، سخنگوی وقت دستگاه دیپلماسی ایران، اظهار داشت: «ایران در راستای سیاست اصولی تأکید بر خلع سلاح و اجتناب از رویکردهای نظامی، هرگونه اقدامی را که موجب نظامی شدن فضای بین‌المللی و در نتیجه رقابت تسلیحاتی در سطح جهان و منطقه شود، به زیان جامعه جهانی و امنیت بین‌الملل می‌داند و آن را تقبیح می‌کند... بر همین اساس از کشورهای دوست و همسایه خود انتظار داریم هوشیاری به خرج دهند و با در نظر گرفتن مصالح امنیتی منطقه، زمینه‌ساز پیشبرد چنین سیاست‌های تنش‌آفرینی نباشند که قطعاً پیامدهای پیچیده‌ای دربر خواهد داشت» (شفیعی و صبری، ۱۳۹۱: ۷۹).

به‌رغم توضیحات ترکیه مبنی بر دفاعی بودن این سامانه و شرط ترکیه برای حذف نام ایران از فهرست کشورهای هدف با توجه به نگرانی ایران، استقرار این سامانه از دید ایران، تهدیدی علیه امنیت ملی است و این مسئله را امنیتی می‌داند. البته با توجه به اینکه تصویب استقرار این سامانه در ماه‌های پایانی سال ۲۰۱۰ (۱۹ و ۲۰ نوامبر) انجام گرفت، این سامانه پیش از تحولات سوریه در ترکیه استقرار نیافت. این مسئله را می‌توان با شاخصه «امنیتی‌سازی بر اساس مشکلات امنیتی» در «رژیم امنیتی ضعیف» از الگوی «رقابت» سنجدید.

به طور کلی روابط نظامی-امنیتی ایران و ترکیه در این دوره در طیف رقابت قرار داشته است.

ج) روابط اقتصادی

ترکیه و ایران به طور چشم‌گیری از سال ۲۰۰۰ به این سو مناسبات اقتصادی خود را گسترش داده‌اند. روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه نویدبخش تحول نوینی در روابط اقتصادی ترکیه با سایر کشورها بوده است. یکی از دلایل برقراری روابط اقتصادی گسترده در کنار روابط سیاسی مناسب میان دو کشور، حضور جمع کثیری از سرمایه‌گذاران و تجار ترکیه در کنار هیئت‌های سیاسی دیپلماتیک ترکیه است. این عامل باعث شده است تا ترکیه روابط اقتصادی خود را به طور چشم‌گیری با ایران افزایش دهد (بطحایی اصل، صراف یزدی و صبری، ۱۳۹۱: ۱۹۱). شاید بتوان گفت نیروی محرکه اصلی بهبود روابط سیاسی که در بخش قبل توضیح داده شد، منابع اقتصادی مکمل ایران و ترکیه بوده است. این مکمل بودن منابع اقتصادی در بخش انرژی قوی‌تر است: ایران از صادرکنندگان عمده نفت و گاز است، در حالی که ترکیه به طور کامل وابسته به واردات نفت و گاز است. در سه ماهه اول سال ۲۰۱۱، ایران با در دست داشتن ۳۰ درصد سهم واردات نفت خام ترکیه، اولین صادرکننده نفت خام به این کشور بوده و همچنین پس از روسیه و عراق، سومین تأمین‌کننده گاز ترکیه بوده است. علاوه بر این، تحریم‌های بین‌المللی که موجب انزوای اقتصادی ایران می‌شد، باعث نزدیک‌تر شدن ایران به ترکیه به منظور سرمایه‌گذاری و تجارت در کالاهای غیرنفتی شد. زمانی که تحریم‌ها بسیاری از کشورها را از ایران دور کرد، اقتصاد ایران به روابط تجاری با ترکیه بیشتر وابسته شد. اگرچه ترکیه تنها مسیر دسترسی ایران به بازارهای جهانی نبود (ایران به چین و برخی کشورهای دیگر مثل عراق و ترکمنستان و ... نیز دسترسی داشت)، مطمئناً ترکیه در میان سه شریک برتر ایران برای غلبه بر آثار تحریم بود و کانال‌های اقتصادی میان ایران و ترکیه نقش بسزایی در کاهش فشار اقتصادی تحریم‌ها بر ایران بازی کردند. برای مثال پس از تحریم‌هایی که بر بانک‌های ایران در سال ۲۰۱۱ تحمیل شد، مؤسسات مالی ترکیه به ویژه هالک بانک - که ۷۵ درصد سهام آن متعلق به دولت ترکیه است - به شرکت نفتی هند کمک کرد تا پول نفت خریداری شده از ایران را پردازد (Habibi, 2012: 4-6). دولت اردوغان با توجه به مبادلات تجاری وسیع با بخش‌های دولتی و خصوصی در ایران همواره مخالفت خود را با اعمال تحریم‌های یکجانبه علیه ایران ابراز و اعلام کرد تنها با تحریم‌های اعمال شده شورای امنیت سازمان ملل متحد همراهی می‌کند (حق پناه، ۱۳۹۲: ۳۷). گستردگی



حجم روابط اقتصادی ایران و ترکیه با ارقام نمایان تر می‌شود. در حالی که حجم تجارت ایران و ترکیه در دهه ۱۹۹۰ زیر یک میلیارد دلار بوده است، این رقم در سال ۲۰۰۰، به یک میلیارد و ۵۰ میلیون دلار رسید. پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه و برقراری روابط مناسب اقتصادی میان ایران و ترکیه این رقم در سال ۲۰۰۵ به ۴ میلیارد و ۳۳۰ میلیون دلار افزایش یافت. این رشد تجاری در سال‌های بعد نیز همچنان ادامه یافت؛ به طوری که در سال ۲۰۰۸ به ۱۰ میلیارد و ۴۳۰ میلیون دلار رسید؛ در واقع طی کمتر از ۱۰ سال روابط تجاری میان ایران و ترکیه به ۱۰ برابر افزایش یافت (بطحایی اصل، صراف یزدی و صبری، ۱۳۹۱: ۱۹۱). به استناد آمار منتشره از سوی اداره آمار ترکیه، حجم تجارت ایران و ترکیه در سال ۲۰۱۰ به رقمی نزدیک یازده میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۱ به رقمی بیش از شانزده میلیارد دلار رسید که نشان از روند همچنان صعودی روابط اقتصادی داشت (Turkish Statistical Institute, 2015).

در بررسی روابط اقتصادی میان ایران و ترکیه در بازه زمانی سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۱، شاخصه‌ای که نشان دهد این روابط در الگوی دشمنی قرار گرفته است یافت نشد و روند رو به رشد روابط اقتصادی دو کشور و کمک ترکیه به ایران برای دور زدن تحریم‌ها می‌تواند مؤید الگوی «دوستی» باشد.

۲. روابط ایران و ترکیه در سایه تحولات سوریه از ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴

تحولات در کشورهای عربی به خصوص سوریه نشان داد که اتحادها در خاورمیانه ممکن است چقدر شکننده باشد. به‌رغم روابط نسبتاً با ثبات ایران و ترکیه پیش از تحولات خاورمیانه، با شروع بحران در منطقه، روابط دو کشور نیز دچار تغییراتی شد. در حالی که ایران تحولات جهان عرب را پروسه بیداری اسلامی و تحولات در تونس، مصر و لیبی را دومینوی تأثیر انقلاب اسلامی می‌دانست، ترکیه آن را در ادامه بهار عربی و جنبش مردمی تلقی کرد و در تلاش بود سیستم سیاسی خود را به عنوان مدل و نمونه‌ای برای کشورهای انقلابی ارائه کند. در حقیقت تحولات جهان عرب رقابت ایران و ترکیه را شدت بخشید، اما بحران سوریه بیشترین تأثیر را در روابط دوجانبه دو کشور داشته است. علت اختلاف دو کشور درباره بحران سوریه این حقیقت است که آینده سوریه می‌تواند بیانگر قدرت تهران و آنکارا در منطقه باشد (Hajimineh, 2012: 89-90).

در این بخش، همانند بخش گذشته، بر بستر شاخصه به دست آمده از الگوهای دوستی و دشمنی در بخش دوم، به بررسی مهم‌ترین مناسبات سیاسی، نظامی-امنیتی و اقتصادی میان ایران و ترکیه در بازه زمانی سال ۲۰۱۱ تا سال ۲۰۱۴ خواهیم پرداخت تا مشخص شود چه الگوی تعاملی میان این دو کشور در این بازه زمانی وجود داشته است.

الف) روابط سیاسی

- رویکردها و منافع متضاد درباره بحران سوریه

همان‌طور که در بخش سوم اشاره شد، دو کشور رویکردهای کاملاً متفاوتی نسبت به این بحران داشته‌اند. سوریه از متحدان اصلی ایران در محور مقاومت است؛ بنابراین، ایران بحران سوریه را طرح غربی-عربی برای شکستن خط مقاومت می‌داند و بر دخالت خارجی نکردن تأکید دارد. جمهوری اسلامی ایران راهکار بحران سوریه را صرفاً دیپلماتیک و از طریق گفت‌وگو می‌داند و برای حل این موضوع، تا کنون تلاش‌های زیادی کرده است. ایران از متحد استراتژیک خود در همه زمینه‌ها حمایت کامل کرده است. در واقع ایران به دلیل منافع راهبردی خود و پیوند استراتژیکش با سوریه در محور مقاومت، به دنبال حفظ نظام سوریه و خاتمه بحران از طریق راه‌حل‌های سیاسی است. در نقطه مقابل ایران، ترکیه از مخالفان دولت سوریه حمایت کامل می‌کند و آن را قیامی مردمی در دومینوی بهار عربی می‌داند و با قرار گرفتن در جبهه غرب و در موضعی کاملاً متضاد با ایران، به طور علنی سیاست خود را سقوط دولت اسد اعلام کرده است و بدین منظور تمام تلاش خود را به کار گرفته است؛ به طوری که از تروریست‌ها نیز حمایت کامل نظامی و لجستیکی می‌کند. به ظن دولت‌مردان ترکیه، تغییر رژیم در سوریه موجب گسترش نفوذ ژئوپلیتیک ترکیه در حوزه سوریه و مدیترانه می‌شود که این کشور را از مزایای مهم سیاسی، اقتصادی و ... برخوردار خواهد کرد. علاوه بر این، روی کار آمدن دولتی متحد در سوریه موجب ارتقای جایگاه ترکیه در موازنه قدرت منطقه‌ای خواهد شد.

با توجه به رویکردهای کاملاً متفاوت یا به عبارتی متضاد دو کشور در قبال بحران سوریه، می‌توان گفت ایران و ترکیه «منافع ملی متعارضی» در این زمینه دارند که آن را می‌توان در دسته‌بندی «حفظ وضع موجود» در «صورت‌بندی منازعه» از الگوی «دشمنی» قرار داد.



– تقابل نظام‌های سیاسی

یکی از اختلافات ایران با ترکیه که به ویژه با شکل‌گیری تحولات جهان عرب بروز و ظهور بیشتری یافت، رقابت دو نظام حکومتی جمهوری اسلامی ایران و دموکراسی سکولار-اسلام‌گرای ترکیه است (حسینی، ابراهیمی و شاه قلعه، ۱۳۹۱: ۱۴۸). جمهوری اسلامی ایران، پس از سرنگونی رژیم پهلوی تلاش کرده است الگویی اسلامی به کشورهای منطقه عرضه دارد و با طرح‌هایی که از خارج خاورمیانه برای منطقه ارائه می‌شود، مخالفت کند (کبیری، ۱۳۹۱: ۱۸۲). ایران وقوع این تحولات را در قاموس بیداری اسلامی و مطابق بینش تاریخی راهبردی خود تفسیر کرد. جمهوری اسلامی ایران بر این اساس معتقد است استبداد داخلی و سلطه خارجی، مسلمانان کشورهای خاورمیانه را در طول چندین دهه چنان تحقیر کرده بود که برای بازیابی هویت دینی و اسلامی خود، برخلاف تمامی القائات و تبلیغات غرب برای گرویدن به نظام‌های لائسیسم و لیبرالیسم، گام در راه سه دهه پیش ایران گذاشته‌اند. تجربه حکومت دینی در انقلاب اسلامی، الگوی سیاسی غالب در شکل‌گیری گرایش‌های اسلامی کشورهای خاورمیانه شده است. احیای عنصر دین در انقلاب اسلامی ایران سبب شده است این انقلاب الهام‌بخش حرکت‌های آزادی‌خواهانه و رهایی‌جویانه در جهان باشد (صالحی، ۱۳۹۱: ۹۱). اما ترکیه به دنبال ایفای نقش پدر معنوی برای انقلاب‌های عربی است. ترکیه به رهبری اردوغان بر این باور است که انقلاب‌های عربی در امتداد تقاضا برای دموکراسی، آزادی، استقلال و مبارزه با فساد سیاسی بوده است؛ بنابراین مدل حکومتی ترکیه تحت حکمرانی حزب عدالت و توسعه می‌تواند مدل مناسبی برای الهام‌بخشی منطقه باشد و این چیزی است که مدل ایرانی را به چالش می‌کشد (Omidi, 2012: 44). در نگاه راهبردی، با غالب شدن مدل ترکیه بر حکومت آینده سوریه و رهبران آن، بر عمق استراتژیک این کشور افزوده شده و همچنین سوریه مطیع‌تری نسبت به سوریه بشار اسد برای ترکیه ایفای نقش خواهد کرد. اما ایران نیز به دنبال حفظ متحد استراتژیک خود در سوریه است و نیم‌نگاهی به کشورهای متحول‌شده عربی منطقه دارد (کبیری، ۱۳۹۱: ۱۸۴).

در واقع دو کشور درباره نوع حکومت کشورهای منطقه، به ویژه حکومت آینده سوریه، در صورت کنار رفتن احتمالی بشار اسد «منافع ملی متعارضی» دارند که آن را می‌توان در دسته‌بندی «حفظ وضع موجود» در «صورت‌بندی منازعه» از الگوی «دشمنی» قرار داد.

– مسئله هسته‌ای ایران

پیشتر اشاره شد که با بهبود روابط سیاسی ایران و ترکیه پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، این کشور با حمایت از برنامه هسته‌ای ایران، امضای بیانیه سه‌جانبه ایران، ترکیه و برزیل و رأی منفی به قطعنامه تحریمی علیه ایران تلاش کرد به عنوان میانجی در پرونده هسته‌ای ایران ایفای نقش کند و وزن منطقه‌ای خود را ارتقا بخشد. اما بحران سوریه تغییراتی در این باره به وجود آورد. تنها چند سال پس از آنکه مقامات واشنگتن، ترکیه را «وکیل ایران» در پرونده هسته‌ای ایران نامیدند، روابط دو کشور رو به سردی گرایید (Stein and C.Bleek, 2012: 137).

سال ۲۰۱۲ با وجود اختلاف در روابط دو کشور، ترکیه همچنان تلاش می‌کرد مجدداً مذاکرات بین ایران و ۵+۱ را با میزبانی این گفت‌وگوها در استانبول در آوریل ۲۰۱۲ احیا کند. در اوایل ژانویه ۲۰۱۲ سعید جلیلی، مذاکره‌کننده ارشد ایران درباره مسائل هسته‌ای، گفت که ایران حاضر به ازسرگیری مذاکرات با ۵+۱ است و ترکیه محل ایده‌آلی برای این مذاکرات است. مدت کوتاهی پس از آن، با شدیدتر شدن اختلاف در روابط ایران و ترکیه، مقامات ایران اظهاراتی درباره تمایل نداشتن ایران برای مذاکره در استانبول بیان کردند. برای مثال، علاءالدین بروجردی، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی، گفت: به دلیل مواضع ترکیه درباره سوریه، مذاکرات ایران و گروه ۵+۱ که قبلاً برنامه‌ریزی شده بود در ۱۳ و ۱۴ آوریل در استانبول برگزار شود، بهتر است در ترکیه برگزار نشود. به عقیده وی، ترکیه به دلیل میزبانی از نشست گروه به اصطلاح دوستان سوریه در استانبول، اعتبار خود را به عنوان یک بازیگر بی‌طرف برای میزبانی مذاکرات هسته‌ای از دست داده بود. ایران اعلام کرد که تمایل دارد مذاکرات در بغداد یا دمشق یا پکن باشد. در واقع، ایران نشان داد که دیگر ترکیه را به عنوان متحد استراتژیک خود نمی‌بیند. البته مذاکرات آوریل، طبق برنامه‌ریزی قبلی در استانبول برگزار شد، اما مقامات ایران برای دور بعدی مذاکرات در ماه می ۲۰۱۲ بغداد را به عنوان میزبان انتخاب کردند (Kaya, 2012: 12-13). در پاسخ به تمایل نداشتن ایران برای برگزاری مذاکرات در استانبول، سخنان تند رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه، مبنی بر اینکه ایران به دلیل صداقت نداشتن در حال از دست دادن وجهه بین‌المللی خویش است، تنش را در روابط ایران و ترکیه افزایش داد (سایت دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۱، کد خبر: ۱۸۹۹۶۸۹). تداوم اختلاف نظرهای سیاسی ایران و ترکیه در موضوعات مختلف به ویژه سوریه به حدی بود که کارکرد سنتی ترکیه در مقام ایفای نقش میانجی میان ایران و کشورهای غربی را نیز تحت تأثیر قرار داد (حق پناه، ۱۳۹۲: ۳۴).



حذف ترکیه از روند میانجی‌گری در مذاکرات با انتقال محل مذاکره به بغداد و پس از آن به مسکو نشان از تنش در روابط سیاسی دو کشور داشته و حاکی از بی‌اعتمادی ایران به ترکیه بوده است. این رویکرد ایران به ترکیه درباره مسئله هسته‌ای را می‌توان در شاخصه «امنیتی‌سازی بر اساس مشکلات امنیتی» در «رژیم امنیتی ضعیف» از الگوی «رقابت» دید.

– فراز و نشیب در روابط دیپلماتیک و توافق برای همکاری موقت

پس از بروز بحران در سوریه، یکی از مهم‌ترین مناسبات سیاسی میان ایران و ترکیه دو سفر اردوغان به ایران بود. سفر اول وی در فروردین ۱۳۹۱ (مارس ۲۰۱۲) انجام گرفت. رجب طیب اردوغان پس از شرکت در اجلاس بین‌المللی امنیت هسته‌ای که در سئول، پایتخت کره جنوبی، برگزار شد، به تهران آمد. گفته شد هدف از این سفر گفت‌وگو و رایزنی با تهران درباره مذاکرات آینده جمهوری اسلامی ایران بر سر پرونده هسته‌ای و حوادث سوریه بوده است. هرچند اردوغان تلاش در همراهی ایران با جامعه جهانی برای تغییر حاکمیت در سوریه داشت، ایران همچنان سوریه تحت حاکمیت بشار اسد را متحد استراتژیک خود قلمداد می‌کرد. نتیجه سفر و مذاکرات چنان نبود که انتظار می‌رفت. ترکیه بعد از این سفر بلافاصله تحریم نفتی ایران را پذیرفت و اعلام کرد ۲۰ درصد خرید نفت خود از ایران را کاهش می‌دهد. جمهوری اسلامی ایران نیز که پیش از این خواستار میزبانی ترکیه در مذاکرات ۵+۱ با تهران بود، بغداد را به عنوان گزینه جایگزین مطرح کرد (روزنامه شرق، ۱۳۹۱/۱/۱۴). در واقع این سفر به بهبود روابط ختم نشد. وجود اختلافات و بی‌نتیجه بودن این سفر، مؤید وجود اختلاف در روابط ایران و ترکیه درباره بحران سوریه و باقی ماندن الگوی دشمنی در این برهه میان دو کشور به دلیل وجود منافع ملی متعارض است.

به دنبال روی کار آمدن دولت یازدهم در خرداد ۱۳۹۲ (ژوئن ۲۰۱۳) در ایران، تحرک جدید دیپلماتیک ایران و تحول در مناسبات با کشورهای مختلف، موجب بروز تغییراتی در روابط تهران-آنکارا شد. در این باره می‌توان به ملاقات‌های متعدد وزیران امور خارجه دو کشور در حاشیه اجلاس سازمان ملل در نیویورک و مجمع جهانی اقتصاد در داووس سوئیس، سفر آقای ظریف به آنکارا در مهر ۹۲ (اکتبر ۲۰۱۳) و حضور آقای داوود اوغلو در اجلاس وزرای خارجه کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی اکو در تهران اشاره کرد (حق پناه، ۱۳۹۲: ۳۳-۳۴). به گفته سفیر ایران در ترکیه، در سفر آقای داوود اوغلو به ایران در نوامبر ۲۰۱۳، پنج توافق مهم درباره سوریه بین ایران و ترکیه به دست آمد. دو کشور در این سفر

تصمیم گرفتند در موارد زیر با یکدیگر همکاری کنند: ۱. حفظ اتحاد و تمامیت ارضی سوریه؛ ۲. توقف جنگ داخلی و برقراری آتش‌بس در سوریه؛ ۳. ایجاد امکانات لازم برای بازگشت پناهجویان سوری و انتقال کمک‌های انسان‌دوستانه به مردم این کشور؛ ۴. دستیابی به راه‌حل صلح‌آمیز برای بحران سوریه و پرهیز از هر گونه اقدام نظامی علیه این کشور؛ ۵. تأکید بر مبارزه با تروریسم و عملیات تروریستی در این کشور (روزنامه شرق، ۱۳۹۲/۹/۱۰).

همین تعاملات مقدمات دیدارهای سران و سفر آقای اردوغان را به تهران فراهم آورد. نخست‌وزیر ترکیه ۲۲ ماه پس از آخرین سفر خود، در بهمن ۱۳۹۲ (ژانویه ۲۰۱۴) بار دیگر به تهران سفر کرد. در این سفر وزیران امور خارجه، انرژی، کشور، اقتصاد و تجارت ترکیه اردوغان را همراهی می‌کردند. هیئت بلندپایه ترکیه ملاقات‌های متعددی با همتایان ایرانی خود داشت. در این سفر توافق‌نامه‌های متعددی میان دو طرف به امضا رسید. سفر اردوغان گامی برای تعمیق مناسباتی بود که به رکود گراییده بود. برای مثال کاهش رفت و آمدهای دیپلماتیک دو کشور به گونه‌ای بود که ترکیه در مراسم تحلیف ریاست‌جمهوری آقای روحانی برخلاف سایر کشورهای همسایه مانند پاکستان، افغانستان، ارمنستان و حتی آذربایجان، در سطح وزیر امور خارجه در این مراسم حضور یافت (حق پناه، ۱۳۹۲: ۳۴). به دست آمدن پنج توافق برای همکاری در خصوص سوریه در دیدار داود اوغلو از ایران را می‌توان در شاخصه «حل منازعات از طریق همکاری‌های موقت» از «رژیم امنیتی ضعیف» در الگوی «رقابت» دسته‌بندی کرد. بهبود روابط سیاسی میان ایران و ترکیه و افزایش رفت و آمدهای دیپلماتیک از جمله سفر اردوغان به ایران نیز مؤید این الگو است. البته باید توجه کرد که نوع نگاه سیاسی کلی دو کشور به بحران سوریه، پس از تغییر دولت در ایران تغییری نکرده است.

ب) روابط نظامی - امنیتی

- استقرار سامانه دفاع موشکی ناتو

در نوامبر ۲۰۱۱ ترکیه رسماً از ناتو درخواست کرد به استقرار سامانه پاتریوت در مرز این کشور با سوریه اقدام کند که با موافقت ناتو همراه و از ماه دسامبر برای استقرار این سامانه‌ها اقدام شد (وب سایت شبکه خبر، ۱۳۹۱، کد خبر: ۳۰۱۵). ایران از زمان مطرح شدن استقرار سپر موشکی ناتو در ترکیه تاکنون مخالفت کرده و آن را اقدامی تحریک‌آمیز دانسته است. ایران ضمن هشدار به ترکیه برای استقرار موشک‌های پاتریوت در مرز ترکیه و سوریه، بر یافتن راه‌حل سیاسی برای بحران‌های



منطقه‌ای تأکید کرده است. در این باره رامین مهمان‌پرست، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران، اظهار داشت این موضوع نه تنها کمکی به حل مسئله سوریه نمی‌کند، بلکه موجب سخت‌تر و پیچیده‌تر شدن اوضاع می‌شود. علاوه بر این اصرار بر حل موضوع سوریه از طریق نظامی، از علل اصلی افزایش تنش و تهدیدها در منطقه است و مناسب است همه کشورها، به ویژه کشورهای مؤثر در تحولات سوریه، به دنبال یافتن راه‌حل سیاسی برای بحران‌های منطقه‌ای باشند (پولاب، ۱۳۹۱). مقامات نظامی ایران نیز به این موضوع واکنش نشان دادند. سرلشکر فیروزآبادی، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، سامانه موشک‌های پاتریوت ناتو در ترکیه را خط دفاعی صهیونیست‌ها توصیف کرد و هر کدام از این پاتریوت‌ها را یک نقطه سیاه روی نقشه جهان و برای ایجاد یک جنگ جهانی دانست (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۱، کد خبر: ۱۹۱۰۵۳۴). سردار حاجی‌زاده، فرمانده نیروی هوای سپاه، نیز در مصاحبه‌ای به استقرار این سامانه واکنش نشان داد و گفت: «این‌گونه اقدامات حرکت‌های مذبحخانه آمریکایی‌ها برای تحت فشار قرار دادن ایران است و ما هم به گونه‌ای طراحی کردیم تا اگر روزی نیاز شود، موشک‌های بالستیک را در مقابل این سامانه پرتاب کنیم». وی ادامه داد: «اگر این موشک‌های بالستیک پرتاب شود، به طور قطع سامانه موشکی ناتو ناکارآمد خواهد بود. اگر آنها قادر باشند با این سیستم موشکی ایران را هدف قرار دهند، طبیعتاً باید فکری برای دفاع از سامانه‌های خود داشته باشند. معتقدم این‌گونه اقدامات به هیچ وجه کارایی ندارد» (خبر آنلاین، ۱۳۹۰، کد خبر: ۱۷۴۶۵۷).

در واقع در ایران این دیدگاه وجود دارد که هدف ناتو و ایالات متحده از استقرار سپر دفاع موشکی در ترکیه، همراه کردن ترکیه با سیاست‌های منطقه‌ای کشورهای غربی از یک سو و تغییر موازنه قوا به سود کشورهای همسو در منطقه از سوی دیگر است تا بتوانند کشورهایی را که سیاست‌های متعارض با غرب دنبال می‌کنند و به گمان آنها، تهدیدی برای امنیت و منافع ملی غرب به شمار می‌روند، تضعیف و مهار کنند. ترکیه با موافقت خود درباره استقرار سپر دفاع موشکی ناتو ثابت کرد که به دوستان و متحدان سابق خود وفادار است و هنوز نقش چندانی برای کشورهای همسایه مانند ایران در معادلات امنیتی خود قائل نیست. بنابراین ایران نیز به این سیاست ترکیه واکنش نشان داده و استقرار این سامانه در همسایگی خود را عامل بی‌ثباتی و ناامنی در منطقه قلمداد می‌کند؛ زیرا این موضوع موجب گسترش حضور هر چه بیشتر نیروهای ناتو در منطقه و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای در معادلات سیاسی و امنیتی منطقه خواهد شد (بهرامی، ۱۳۹۰).

با توجه به استقرار سامانه دفاع موشکی ناتو در ترکیه و اظهارات مقامات ایرانی، می‌توان دریافت که ایران این سامانه را تهدید تلقی و آن را امنیتی کرده است. بنابراین این موضوع را می‌توان در شاخصه «امنیتی‌سازی بر اساس مشکلات امنیتی» در «حفظ وضع موجود» از «صورت‌بندی منازعه» در الگوی «دشمنی» قرار داد.

– فعال نبودن کمیسیون‌های مشترک امنیتی

همان‌طور که اشاره شد، پیش از تحولات سوریه، ایران و ترکیه با امضای موافقت‌نامه‌هایی برای تأمین امنیت مرزی و مبارزه با تروریسم کردی، اقدام به تشکیل کمیسیون‌های مشترک امنیتی کردند و فرماندهان نظامی نیز ملاقات‌های مستمری داشتند. تحولات سوریه و اوج‌گیری اختلافات دو کشور در این زمینه، بر روند مراودات امنیتی دو کشور نیز تأثیرگذار بوده است. برای مثال کمیسیون مشترک امنیتی دو کشور که هر ساله با رفت و آمد هیئت‌هایی از مقامات وزارت کشور ایران و ترکیه و استانداری‌های مرزی دو کشور تشکیل می‌شد، فعالیت مؤثری نداشت. افت مشابهی نیز در مراودات مرزبانی‌های دو کشور به چشم می‌خورد؛ در حالی که هر دو طرف با مشکلات مشابهی مانند قاچاق انسان، تردهای غیرمجاز و قاچاق کالا در مرزهای مشترک مواجه هستند (حق پناه، ۱۳۹۲: ۳۴). این موضوع را در شاخصه «فقدان رژیم‌های امنیتی» از «حفظ وضع موجود» در «صورت‌بندی منازعه» از الگوی «دشمنی» می‌توان قرار داد.

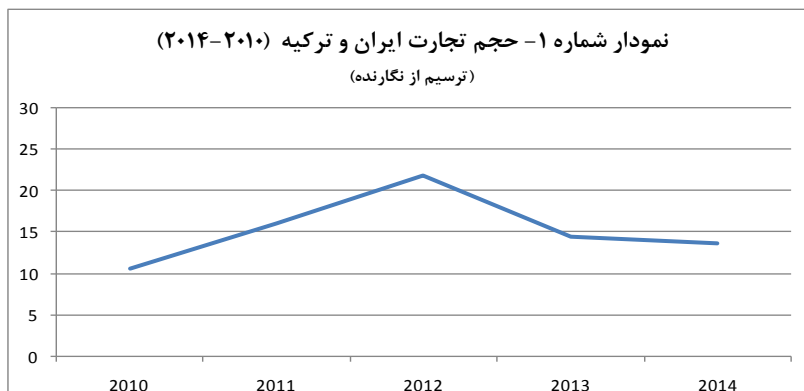
(ج) روابط اقتصادی

در بخش بررسی روابط اقتصادی ایران و ترکیه پیش از تحولات سوریه این نتیجه به دست آمد که روابط اقتصادی دو کشور پیش از تحولات سوریه روند کاملاً رو به رشدی داشته است. برای بررسی روند روابط پس از تحولات سوریه، در جدول ۲ و نمودار ۲، حجم تجارت دو کشور از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ بررسی می‌شود.

جدول ۲- حجم تجارت ایران و ترکیه به هزار دلار (Turkish Statistical Institute, 2015)

سال میلادی	صادرات ایران به ترکیه	واردات ایران از ترکیه	مجموع حجم تجارت
۲۰۱۰	۷۶۴۵۰۰۸	۳۰۴۴۱۷۷	۱۰۶۸۹۱۸۵
۲۰۱۱	۱۲۴۶۱۵۳۲	۳۵۸۹۶۳۵	۱۶۰۵۱۱۶۷
۲۰۱۲	۱۱۹۶۴۷۷۹	۹۹۲۱۶۰۲	۲۱۸۸۶۳۸۱
۲۰۱۳	۱۰۳۸۳۲۱۷	۴۱۹۲۵۱۱	۱۴۵۷۵۷۲۸
۲۰۱۴	۹۸۳۳۲۹۰	۳۸۸۶۲۰۷	۱۳۷۱۹۴۹۷





نکته: ارقام ستون در نمودار خطی به میلیارد دلار است. (Turkish Statistical Institute, 2015)

همان‌گونه که در نمودار بالا مشخص است، به تبع افزایش اختلاف روابط سیاسی دو کشور از سال ۲۰۱۲ به بعد که در بخش روابط سیاسی بررسی شد، روابط اقتصادی نیز افت محسوسی از سال ۲۰۱۲ به بعد یافته است. ملحق شدن ترکیه به تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه ایران، کاهش خرید نفت و ایجاد محدودیت‌های بانکی را می‌توان از همکاری‌های آنکارا با غرب برای تحت فشار قرار دادن ایران در نظر گرفت (Banihashemi, 2012: 115). البته باید برخی عوامل افت روابط تهران- آنکارا را خارج از اراده و تمایل رهبران دو دولت دانست. مشخصاً تحریم‌های ضد ایرانی اعمال‌شده توسط ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا و الزام ناشی از پیوندهای اقتصادی ترکیه با کشورهای غربی از یک سو و کاهش درآمدهای نفتی ایران موجب شد روابط تجاری دو کشور از ۲۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ به کمتر از ۱۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ کاهش یابد. طی سال‌های اخیر مقامات کاخ سفید فشار مضاعفی به آنکارا برای کاهش روابط تجاری با تهران و جلوگیری از دور زدن تحریم‌ها توسط ایران از طریق ترکیه به ویژه در جابه‌جایی پول و فلزات گرانبها وارد کردند. این فشارها در ماجرای رسوایی مالی بانک هالک و طرح ادعاهایی مبنی بر پول‌شویی و انتقال پول به ایران توسط این بانک از سوی سفیر آمریکا در ترکیه به اوج رسید. با وجود این، رهبران ترکیه با آگاهی از بازار پر رونق ایران، برخورداری از فرصت همسایگی و سابقه و مراودات پیشین امیدوارند در پرتو لغو تدریجی تحریم‌ها سهمی مناسب از این بازار را در اختیار بگیرند. متقابلاً ایران نیز

برای جبران عوارض بسیار منفی تحریم‌ها و خروج از رشد اقتصادی منفی به گسترش همکاری‌ها با همسایه غربی خود چشم دوخته است. سفر نخست‌وزیر وقت ترکیه به ایران را می‌توان سرآغاز بازسازی مناسبات اقتصادی ایران و ترکیه دانست. در سفر اردوغان به ایران در ژانویه ۲۰۱۴، توافق‌نامه‌های متعدد اقتصادی میان دو کشور به امضا رسید و مقرر شد برای ارتقای سطح مناسبات دوجانبه، شورای عالی مشترک همکاری‌های ایران و ترکیه به ریاست معاون رئیس‌جمهور ایران و نخست‌وزیر ترکیه و با حضور وزیران مرتبط دو کشور تشکیل شود (حق پناه، ۱۳۹۲: ۳۳-۳۸). بررسی روابط اقتصادی ایران و ترکیه پس از تحولات سوریه مؤید نوع روابط سیاسی دو کشور است؛ به طوری که در اوج اختلافات سیاسی، کاهش سطح روابط اقتصادی با شیب تندتری نسبت به زمانی بوده است که روابط سیاسی بهبود حداقلی یافته است. با توجه به روند کاهشی روابط اقتصادی دو کشور از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴، این روابط را نمی‌توان در الگوی دوستی دسته‌بندی کرد و بالطبع در الگوی رقابت-دشمنی دسته‌بندی می‌شود.

نتیجه‌گیری

ایران و ترکیه، دو کشور مهم خاورمیانه، در طول تاریخ روابط پیچیده و پرفراز و نشیبی داشته‌اند که بسته به سیاست داخلی و رویکردهای سیاست خارجی هر کدام، در نوسان بوده است. پس از روی کار آمدن حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ و با اتخاذ خط‌مشی تنش صفر با همسایگان از سوی دولت‌مردان ترکیه، روابط دو کشور پیش از تحولات خاورمیانه در سال ۲۰۱۰ ثبات نسبی داشت؛ اما خاورمیانه از سال ۲۰۱۰ آستان حوادثی بود که روابط بازیگران منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار داد. تحولات سوریه به دلیل موقعیت استراتژیک این کشور، هم برای ایران و هم برای ترکیه اهمیتی فوق‌العاده دارد. البته این دو کشور در دو سوی مخالف در بحران سوریه قرار دارند. آنچه مسلم است میان ایران و ترکیه درباره بحران سوریه شکاف عمیقی وجود دارد و علت این اختلاف هم تفاوت در نوع نگاه به این موضوع است. حمایت ایران از زنجیره مقاومت و یکی از حلقه‌های آن یعنی سوریه و قرار گرفتن ترکیه در جبهه غربی-عربی برای سقوط نظام سوریه باعث تفاوت رویکرد و دیدگاه ایران و ترکیه به این موضوع شده است. بنابراین روابط ایران و ترکیه که پیش از تحولات سوریه روند رو به رشدی را طی می‌کرد، دست‌خوش تحولاتی شد.

در هر منطقه‌ای تحت تأثیر عوامل مختلف، میان بازیگران آن منطقه الگوهای تعاملی مختلفی مانند دوستی، رقابت و نیز دشمنی می‌تواند وجود داشته باشد. در این بین، تحولات هر منطقه قادر به ایجاد تغییراتی در هر کدام از الگوهای تعاملی در آن منطقه است؛ بنابراین در این پژوهش بر آن شدیم تا تأثیر تحولات سوریه بر الگوی تعاملی میان ایران و ترکیه را به دست آوریم. بدین منظور نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای به عنوان مبنای نظری این پژوهش انتخاب شد. این نظریه، خاورمیانه را یک مجموعه امنیتی استاندارد و کشمکش‌زا می‌داند. بر اساس نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای، پویای درونی هر مجموعه امنیتی را بسته به اینکه به هم وابستگی امنیتی آن زاده دوستی باشد یا دشمنی، می‌توان روی یک طیف مشخص کرد. در قطب سلبی این طیف (دشمنی)، صورت‌بندی منازعه قرار دارد که در آنها به هم وابستگی زاده ترس، رقابت و احساس مشترک تهدید است. در میانه طیف (رقابت) رژیم‌های امنیتی قرار دارند که در آنها هنوز دولت‌ها یکدیگر را به چشم تهدیدهایی بالقوه می‌بینند، ولی برای کاستن از شدت بن‌بست امنیتی که در میان‌شان وجود دارد، ترتیبات اطمینان‌بخشی تمهید کرده‌اند. در قطب ایجابی طیف (دوستی) هم همبود امنیتی قرار دارد که در آن دولت‌ها دیگر در مناسباتی که با هم دارند انتظار کاربرد زور را ندارند یا مهربای توسل به زور نیستند. تئوری پرداز اصلی این نظریه، باری بوزان، در نظریه خود الگوهای دوستی و دشمنی مذکور را متناظر با فرهنگ آنارشو و نت (هابزی، کانتی، لاک) می‌داند. به منظور بسط بیشتر الگوهای دوستی و دشمنی و به دست آوردن شاخصه‌های آن، با استفاده از تقسیم‌بندی اسکانیان، برای هر کدام از پویای‌ها دو زیرمجموعه در نظر گرفته شد. شکل‌گیری منازعه به دو زیرمجموعه تجدیدنظرطلب و حفظ وضع موجود، رژیم امنیتی به دو زیرمجموعه رژیم امنیتی ضعیف و قوی و همبود امنیتی به دو زیرمجموعه همبود سست و محکم تقسیم و شاخصه‌های هر کدام بیان شد. برای کاربردی این نظریه بر موضوع پژوهش، یعنی برای برای به دست آوردن تأثیر تحولات سوریه بر الگوی تعاملی میان ایران و ترکیه، باید الگوی تعاملی میان دو کشور پیش از بحران سوریه و پس از آن به دست می‌آمد تا تأثیر این بحران بر الگوهای تعاملی میان دو کشور سنجیده می‌شد. لذا ابتدا روابط ایران و ترکیه در بازه زمانی سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰ یعنی از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه تا شروع بحران در سوریه و سپس در بازه آغاز بحران سوریه (اواخر سال ۲۰۱۰) تا سال ۲۰۱۴، در سه بخش روابط سیاسی، نظامی - امنیتی و اقتصادی بررسی شد.

۱. الگوی تعاملی میان ایران و ترکیه قبل از تحولات سوریه

در پاسخ به سؤال فرعی این پژوهش درباره الگوی تعاملی ایران و ترکیه پیش از بحران سوریه، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ تا سال ۲۰۱۰ (پیش از بحران سوریه)، به طور کلی الگوی تعاملی میان دو کشور در طیف دوستی- رقابت بوده است. جدول زیر جمع‌بندی الگوی تعاملی میان ایران و ترکیه در این دوره را با توجه به مطالب بخش چهارم نشان می‌دهد.

جدول ۳- الگوی تعامل میان ایران و ترکیه پیش از تحولات سوریه

ردیف	نوع روابط	موضوعات مهم	شاخصه	الگو	جمع‌بندی الگوی تعاملی
۱	سیاسی	مسئله هسته‌ای	غیر امنیتی کردن	«همبود سست» از «همبود امنیتی» (دوستی)	دوستی
۲	نظامی / امنیتی	حذف توان موشکی ایران از سند امنیت ملی ترکیه	غیر امنیتی کردن بخشی	«رژیم قوی» در «رژیم امنیتی» (رقابت)	رقابت
		تصویب استقرار سپر دفاع موشکی	امنیتی‌سازی بر اساس مشکلات امنیتی	«رژیم ضعیف» در «رژیم امنیتی» (رقابت)	
		تروریسم کردی	«همکاری امنیتی به عنوان روش» و «حل منازعات از طریق همکاری‌های موقت»	«رژیم ضعیف» در «رژیم امنیتی» (رقابت)	
۳	اقتصادی	افزایش حجم تجارت	فقدان شاخصه دشمنی	دوستی	دوستی
۴	جمع‌بندی	الگوی تعاملی میان دو کشور در طیف دوستی - رقابت بوده است.			

۲. الگوی تعاملی ایران و ترکیه پس از تحولات سوریه

برای به دست آوردن الگوی تعاملی دو کشور پس از بحران سوریه، مهم‌ترین مناسبات سیاسی، نظامی- امنیتی و اقتصادی میان دو کشور پس از بحران سوریه بررسی شد. یافته‌های این پژوهش نشان داد که الگوی تعاملی دو کشور پس از تحولات سوریه



در طیف رقابت - دشمنی قرار دارد. جدول زیر جمع‌بندی الگوی تعاملی میان ایران و ترکیه در این دوره را با توجه به مطالب بخش چهارم نشان می‌دهد.

جدول ۴- الگوی تعاملی ایران و ترکیه پس از تحولات سوریه

ردیف	نوع روابط	موضوعات	شاخصه	مؤلفه	الگوی تعاملی
۱	سیاسی	رویکردهای متضاد	منافع ملی متعارض	«حفظ وضع موجود» در «شکل‌گیری منازعه» (دشمنی)	رقابت - دشمنی
		تقابل نظام‌های سیاسی	منافع ملی متعارض	«حفظ وضع موجود» در «شکل‌گیری منازعه» (دشمنی)	
		مسئله هسته‌ای	امنیتی‌سازی بر اساس مشکلات امنیتی	«رژیم ضعیف» در «رژیم امنیتی» (رقابت)	
		رفت و آمدهای دیپلماتیک و همکاری موقت	حل منازعات از طریق همکاری موقت	«رژیم ضعیف» در «رژیم امنیتی» (رقابت)	
۲	نظامی-امنیتی	استقرار سامانه سپر دفاع موشکی	«امنیتی‌سازی بر اساس مشکلات امنیتی»	«حفظ وضع موجود» در «شکل‌گیری منازعه» (دشمنی)	دشمنی
		کاهش فعالیت کمپسیون امنیتی مشترک	«فقدان رژیم امنیتی»	«حفظ وضع موجود» در «شکل‌گیری منازعه» (دشمنی)	
۳	اقتصادی	کاهش حجم تجارت	فقدان شاخصه از الگوی دوستی	رقابت / دشمنی	رقابت/دشمنی
۴	جمع‌بندی	الگوی تعاملی میان دو کشور در طیف رقابت - دشمنی بوده است.			

۳. تأثیر تحولات سوریه بر الگوی تعاملی میان ایران و ترکیه

اما سؤال اصلی این پژوهش این بود که بحران سوریه چه تأثیری بر الگوی تعاملی میان ایران و ترکیه داشته است؟ با بررسی جدول‌های شماره‌های ۳ و ۴ به این نتیجه می‌رسیم که تحولات سوریه باعث شده است تا الگوی تعاملی میان ایران و ترکیه



در روابط سیاسی از همبود امنیتی سست (دوستی) به سمت رژیم امنیتی ضعیف (رقابت) و صورت‌بندی منازعه حفظ وضع موجود (دشمنی) متمایل شود. در روابط نظامی- امنیتی، الگوی تعاملی از رژیم امنیتی (رقابت) به سمت صورت‌بندی منازعه حفظ وضع موجود (دشمنی) متمایل شده است. در روابط اقتصادی نیز روند رو به رشد حجم تجارت ایران و ترکیه با کاهش مواجه شده است؛ یعنی هرچند قطع نشده است، در الگوی دوستی نیز واقع نمی‌شود و می‌تواند در الگوی رقابت/دشمنی قرار گیرد. بنابراین، به طور کلی الگوی تعاملی میان ایران و ترکیه از طیف دوستی- رقابت به رقابت - دشمنی متمایل شده است که مؤید فرضیه اصلی این پایان‌نامه بوده و در بردارهای زیر دیده می‌شود: (خط درون بردار، محل الگوی تعاملی در طیف را نشان می‌دهد).



همان‌طور که شد، خط درون بردار نشان‌دهنده مکان قرارگیری الگوی تعاملی در طیف است. از انطباق دو بردار، حرکت الگوی تعاملی میان ایران و ترکیه از دوستی- رقابت به رقابت - دشمنی قابل مشاهده است. همچنین از حرکت الگو از همبود سست به سمت رژیم امنیتی و نبود رژیم امنیتی قوی و هم‌پوشانی بردار در رژیم امنیتی ضعیف می‌توان نتیجه گرفت که رقابت میان دو کشور نیز تشدید شده است.

راهکارها و پیشنهادها

۱. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با اتخاذ یک دیپلماسی فعال‌تر، دولت‌مردان ترکیه را از طریق دیپلماسی و مذاکره قانع سازد تا رویکرد خود را نسبت به مسائل منطقه، به خصوص سوریه تعدیل کنند.



۲. به رغم وجود اختلافات سیاسی، وابستگی‌های اقتصادی دو کشور به یکدیگر زیاد است. ارتقای سطح روابط تجاری و وجود وابستگی متقابل می‌تواند عاملی برای همگرایی در رویکردهای سیاست خارجی و بستری برای حل مشکلات سیاسی باشد.

۳. با توجه به قرابت‌های مذهبی، فرهنگی و نژادی میان ایران و ترکیه، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با فعال کردن دیپلماسی عمومی در قبال مردم ترکیه، زمینه‌های عمق‌بخشی در ترکیه را فراهم کند و در درازمدت این مردم می‌توانند در تصمیم‌های دولت در منطقه مؤثر واقع شوند. جمهوری اسلامی ایران باید از این فرصت استفاده و مردم را به سمت سیاست‌های اصولی خود جذب کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



منابع فارسی

- آراس، بولنت و رابیا کاراکایا پولات (۱۳۸۶)، «از مناقشه تا همکاری: غیرامنیتی کردن روابط ترکیه با ایران و سوریه»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره چهارم، س ۱۶، ش ۵۹.
- آزاده، سجاد (۱۳۹۲)، «بازی بزرگ در سوریه: دومینوی بهار عربی یا قربانی بازگشت موازنه قدرت به نظم منطقه‌ای؟»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، س ۲۰، ش اول.
- اخباری، محمد (۱۳۸۳)، جغرافیای کشورهای هم جوار ترکیه، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۱)، «بحران سوریه و تأثیر آن بر بازیگران و مسائل منطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، س ۱۳، ش ۵۰.
- امیدی، علی و فاطمه رضایی (۱۳۹۰)، «عثمانی‌گری جدید در سیاست خارجی ترکیه: شاخص‌ها و پیامدهای آن در خاورمیانه»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، ش سوم.
- انتظاری، سید حسن (۱۳۹۲)، مطالعه تطبیقی سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال تحولات سوریه و مصر، تهران: دانشگاه جامع امام حسین(ع)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مطالعات منطقه‌ای، به راهنمایی دکتر ابراهیم متقی.
- بوزان، باری (۱۳۸۹)، «مردم، دولت‌ها و هراس»، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری، الی ویور و یاپ دو ویلد (۱۳۹۲)، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری، و الی ویور (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بهرامی، محمد (۱۳۹۰)، «معادلات امنیتی منطقه در پرتو استقرار سپر دفاع موشکی در ترکیه»، بازیابی در ۱۳۹۴/۳/۲۱، از مرکز بین‌المللی مطالعات صلح: <http://peace-ipsc.org>
- بیات، ناصر (۱۳۹۰)، «نقش ترکیه در تحولات خاورمیانه با تأکید بر تحولات سوریه»، فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری، س ۲، ش ۲.
- پولاب، ام البنی (۱۳۹۱)، پیامدهای استقرار سیستم دفاع موشکی ناتو در ترکیه، تهران: پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، قابل دسترسی در: <http://fa.cmess.ir/View/tabid/127/ArticleId/1823/.aspx>
- چگینی زاده، غلامعلی و بهرام خوش اندام (۱۳۸۹)، «تعامل و تقابل پیرامون گرایب و غرب‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه»، فصلنامه راهبرد، س ۱۹، ش ۵۵، تابستان.
- حسینی، سیده مطهره، طالب ابراهیمی و صفی الله شاه قلعه (۱۳۹۱)، «عملکرد



خاورمیانه‌ای حزب عدالت و توسعه»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، ش ۵۱.
- حق پناه، جعفر (۱۳۹۲)، «مناسبات جدید ایران و ترکیه، فرصت‌ها و چالش‌ها»،
ماه‌نگار راهبردی دیده‌بان امنیت ملی، ش ۲۳.

- داداندیش، پروین و ولی کوزه‌گر کالجی (۱۳۸۹)، «بررسی انتقادی نظریه مجموعه
امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی منطقه قفقاز جنوبی»، فصلنامه راهبرد، س
۱۹، ش ۵۶.

- درخشه، جلال و مجید دیوسالار (۱۳۹۰)، «عوامل همگرا و واگرا در روابط ایران و
ترکیه پس از به قدرت رسیدن حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه در ترکیه ۲۰۰۲-۲۰۰۹»،
فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ش ۷.

- دهقان، یدالله و مرتضی حسینی (۱۳۹۰)، نگاهی به روابط رو به رشد ایران و ترکیه در
سال‌های اخیر، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

- دهقانی، رضا (۱۳۹۰)، «دکترین عمق استراتژیک داود اوغلو»، بازیابی در ۱۳۹۳/۱۲/۲،

از وبلاگ مطالعات ترکیه: <http://rdehqani.blogfa.com/post-26.aspx>

- سراج، رضا (۱۳۹۰)، «نگاه راهبردی به پشت پرده بی‌ثبات‌سازی سوریه»، بازیابی در
<http://borhan.ir/NSite/FullStory/>: از پایگاه تحلیلی و تبیینی برهان: ۱۳۹۳/۱۰/۳۰

News/?Id=1927

- شرق (۱۳۹۲/۹/۱۰)، «پنج توافق مهم ایران و ترکیه درباره سوریه»، س ۲۶، ش
۷۴۲۷.

- شرق (۱۳۹۱/۱/۱۴)، «ناهمسویی دیپلماسی تهران- آنکارا»، س ۹، ش ۱۴۹۳.

- شفیعی، حسن و محسن صبری (۱۳۹۱)، «واکاوی عوامل مؤثر بر آینده روابط ایران
و ترکیه»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، س ۱۹، ش اول.

- صالحی، حمید (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی و تکوین نظم نوین منطقه‌ای در خاورمیانه»،
فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۵، ش اول.

- صدیق بطحایی اصل، میر ابراهیم، غلامرضا صراف یزدی و محسن صبری (۱۳۹۱)،
«نقش و تأثیر حزب عدالت و توسعه در گسترش روابط ایران و ترکیه»، فصلنامه تخصصی
علوم سیاسی، ش ۱۹، تابستان.

- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳)، نظریه‌های امنیت؛ مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت
ملی، چ ۱، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۹)، نظریه‌های امنیت، تهران: ابرار معاصر.

- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰)، «نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران: نشر

میزان.

- قهرمانپور بناب، رحمان (۱۳۸۵)، «معرفی کتاب مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل (باری بوزان و ال ویور)»، فصلنامه امنیت، ش ۲۱.
- کاکایی، سیامک (۱۳۸۹/۱۱/۱۹)، «نکته‌ای ظریف در سند استراتژی امنیت ملی ترکیه در مورد ایران»، بازیابی در ۱۳۹۴/۲/۲، از وب سایت خبر آنلاین: <http://www.khabaronline.ir/detail/119276/Politics/3773>
- کبیری، اباصلت (۱۳۹۱)، تعامل و تقابل جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در بحران سوریه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی: پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مطالعات منطقه‌ای، به راهنمایی دکتر احمد بخشایش اردستانی.
- کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۹)، استقرار سیستم دفاع موشکی ناتو در ترکیه: دلایل و پیامدها، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گزارش راهبردی ۳۳۶.
- کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۹۳)، مجموعه امنیتی منطقه‌ای قفقاز جنوبی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مختاری، بهروز و حمیدرضا منتظری (۱۳۹۱)، «بررسی الگوهای تضاد و همکاری در روابط ایران و ترکیه»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، س ۱۳ و ۱۴، ش ۵۲ و ۵۳.
- مسعود نیا، حسین و داود نجفی (۱۳۹۰)، «سیاست خارجی نوین ترکیه و تهدیدهای امنیتی فراروی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه آفاق امنیت، س ۴، ش ۱۳.
- مصاحبه با دکتر رضا سراج، عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)، ۱۳۹۴/۴/۷.
- نجات، سید علی و اصغر جعفری ولدانی (۱۳۹۲)، «بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی، س ۳، ش ۸.
- نقدی نژاد، حسن (۱۳۸۸)، روابط ایران و ترکیه: حوزه‌های همکاری و رقابت، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- نیاکویی، سید امیر و حسین بهمنش (۱۳۹۱)، «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، فصلنامه روابط خارجی، س ۴، ش ۴.
- نیاکویی، سید امیر (۱۳۹۱)، کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب، تهران: نشر میزان.
- نیاکویی، سید امیر، علی اسمعیلی و علی اصغر ستوده (۱۳۹۲)، «تبیین راهبرد امنیتی ایران در قبال بحران سوریه»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ش اول.



- واحدی، الیاس (۱۳۸۹)، پژوهش و تحقیق الگوی استراتژیک ترکیه و منافع جمهوری اسلامی ایران، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

منابع لاتین

- Adler, E & Barnett, M. (1998), *A Framework for the Study of Security Communities*, Cambridge: Cambridge University Press.

- Banihashemi, M (2012), "Understanding the AKP's Regional Policy: An Iranian Perspective", *Discourse: An Iranian Quarterly*, Vol.10, No.3.

- H. Jenkins, G. (2012), "Occasional Allies, Enduring Rivals: Turkey's Relations with Iran", Washington: Johns Hopkins University, Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program, Available at: http://www.silkroadstudies.org/resources/pdf/SilkRoadPapers/2012_05_SRP_Jenkins_Turkey-Iran.pdf

- Habibi, N. (2012), "Turkey and Iran: Growing Economic Relations Despite Western Sanctions", *Middle East Brief*, No.62.

- Hajimineh, R. (2012), "Analyzing the Turkish-Iranian Relation from the Copenhagen School's Point of View", *Discourse: An Iranian Quarterly*, Vol.10, No.3-4.

- Kanat, K. B. (2010), "AK Party's Foreign Policy: Is Turkey Turning Away from the West?", *Insight Turkey*, Vol.12, No.1.

- Kaya, K. (2012), "Turkey-Iran Relations After The Arab Spring," *Foreign Military Studies Office*, Accessed at 25/10/2014, Available at: <http://fmso.leavenworth.army.mil/documents/Turkey-Iran.pdf>

- Omidi, A. (2012), "A comparative Analysis of the Turkish and Iranian Foreign Policy towards the Arab - -Revolution", *Discourse: An Iranian Quarterly*, Vol.10, No.3-4.

- Oskanian, K. (2010), "Weaving Webs of Insecurity: Fear, Weakness and Power in the Post-Soviet South Caucasus", London: The London School of Economics and Political Science, A Thesis Submitted to the Department of International Relations, Supervisors: Dr. Roy Allison and Prof. Barry Buzan.

- Stein, A & C.Bleek, P. (2012), "Turkish-Iranian Relations: from

“Friends with Benefits” to “It’s Complicated, *Insight Turkey* ,Vol.14, No.4.

- Turkish Statistical Institute (2015), Accessed: 1/6/2015. Available at:<http://www.turkstat.gov.tr/UstMenu.do?metod=temelist>

منابع اینترنتی

- خبر آنلاین: (۱۳۹۰/۶/۳۱)، «موضع نظامی ایران در قبال سپر موشکی در ترکیه»، بازیابی در [http://www.khabaronline.ir/\(X\(1zvkw53oszt\)\)/print/174657](http://www.khabaronline.ir/(X(1zvkw53oszt))/print/174657) (۱۳۹۴/۳/۲۱):

- دیپلماسی ایرانی (۱۳۹۱/۱/۱۹)، «گسست در روابط ایران و ترکیه و عواقب احتمالی آن»، <http://irdiplomacy.ir/fa/page/1899689> بازیابی در سایت دیپلماسی ایرانی: ۱۳۹۳/۸/۱۲

- دیپلماسی ایرانی (۱۳۹۱/۹/۲۸)، «موشک‌های پاتریوت در ترکیه، هدف ایران است یا سوریه؟»، <http://irdiplomacy.ir/fa/page/1910534> بازیابی در: ۱۳۹۴/۳/۲۱

- وب سایت الف: (۱۳۸۷/۱/۲۶)، بازیابی در (۱۳۹۴/۲/۲)

<http://alef.ir/vdcewn8w.jh8ewi9bbj.html?24522>

- وب سایت شبکه خبر: (۱۳۹۱/۹/۶)، «استقرار سامانه موشکی پاتریوت در ترکیه»، <http://www.irinn.ir/news/3015> بازیابی در: ۱۳۹۳/۱۲/۱۲

- <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=۱۳۹۳۰۳۱۱۰۰۱۴۹۱>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

